

# نبرد خلق

کارگران و زحمتکشان  
متحد شوید

ارگان

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

دوره چهارم - سال هفتم  
اول شهریورماه ۶۹ - شماره ۷۵

۱۲ صفحه ۵۰ ریال

## اطلاعیه

سرگزازی سومین کنفرانس منطقه کردستان

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

سومین کنفرانس منطقه (شاخه) کردستان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در تاریخ ۲۲ شهریور ماه ۱۳۶۹ برگزار و پس از چندین ساعت کار فشرده و مستمر با موفقیت بکار خود پایان داد. دستور کار کنفرانس عبارت بود از:

الف - بررسی گزارش سیاسی کمیته کردستان

ب - بررسی گزارش تشکیلاتی کمیته کردستان

ج - انتخاب کمیته کردستان جدید

کنفرانس وضعیت عمومی خاورمیانه، مسائلات و روند تکنولوژی مذاکرات صلح سامین ایران و عراق را بررسی نموده و براساس آن حالات مختلف احتمالی که بر بستر بحران خاورمیانه امکان وقوع وجودت دارند را تحلیل کرده و خطوط کلی خط مشی سیاسی - نظامی کمیته کردستان را در رابطه با هر حالت احتمالی تعیین نمود. کنفرانس کمیته کردستان را موظف نمود که در هر وضعیت و شرایط سیاسی جدید با حفظ تمرکز و دفاع از امکانات مبارزاتی خود، راه عملی مبارزه مسلحانه انقلابی را از دل تضادهای احتمالی بکشد.

آخرین دستور کار کنفرانس انتخاب کمیته کردستان جدید بود که در نشای دمکراتیک و با اخذ رای مخفی ده نفر از رفا برای عضویت در کمیته کردستان انتخاب شدند.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران  
کمیته کردستان  
۲۵ / شهریور ۶۹

مهدی اخوان ثالث (م - امید) شاعر بزرگ معاصر در روز یکشنبه ۴ شهریور امسال بعزت سگته طلایی در سن ۶۲ سالگی درگذشت. از اخوان چند مجموعه شعر و منجمه "زمستان"، "آخرشاهنامه"، "از این اوستا"، "یاقوت در زندان"، "بهترین امید"، "عاشقانه"، "کبود"، "ودهها داستان، مقاله و خاطراتی و مصاحبه منتشر شده است.

## در این شماره :

- \* سنگر مقدم: لنیوم
- \* از کار درسیاهی
- \* تا فردا
- \* اشتباهات گذشته، چشم اندازهای آینده
- \* گزارشی از سالوادور
- \* مختصری از کنگره حزب کمونیست شوروی

## آغاز هفتمین سال

### انتشار نشریه نبرد خلق

### دو قطعنامه

### در محکومیت رژیم خمینی

**قطعنامه اول:** قتل پروفسور کاظم رجوی به دلایل سیاسی

کمیسیون فرعی منع تبعیض و حمایت از اقلیت ها، **باتاکید** بر اینکه همه آحاد انسان دارای حق زندگی، آزادی و امنیت فردی می باشند.

**باید آوری بند ۳** اعلامیه جهانی حقوق بشر و بند عیسان بین المللی حقوق مدنی و سیاسی.

**تألیف مختوب** از قتل پروفسور کاظم رجوی بیملامت سابق ایران که در سوئیس در تبعید بود، در تاریخ ۲۲ اوریل ۱۹۹۰ تر کشته می شود.

**باتوجه** به اینکه پروفسور کاظم رجوی فقید مبارز و مدافع متعهد حقوق بشر بود.

**۱ - ستایش می کند:** خاطره او را می ستاید و از همه مبارزه او برای ارتقا و حمایت از حقوق بشر و آزادی های اولیه تحمید بعمل می آورد.

**۲ - توبیحا محکوم می کند:** قتل پروفسور کاظم رجوی و هر قتل یا تهدید به قتل ناراضیان سیاسی یا هر کس دیگری در هر کجا که زندگی می کنند و متجمله در کشور خودشان را محکوم می کند.

**۳ - ابراز می دارد:** تمایل خالصانه خود نسبت به اینکه تمام حقایق و شرایط مربوط به این جنایت جدی، کاملاً مورد تحقیق قرار گرفته و اعلام شود و ابراز می دارد.

**۴ - ابراز می دارد:** همچنین آرزوی خود را ابراز می دارد که نماینده ویژه، آقای گالیندویل، در گزارش آینده خود اطلاعات قابل دسترسی این تحقیقات را بکنجد.

**قطعنامه دوم:** وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران

کمیسیون فرعی منع تبعیض و حمایت از حقوق اقلیت ها **باتوجه** به قطعنامه ۱۹۹۰/۷۹ کمیسیون حقوق بشر به تاریخ ۷ مارس ۱۹۹۰ و قطعنامه های متعدد قبلی در مورد جمهوری اسلامی ایران و قطعنامه های شماره ۱۰ در تاریخ ۱۰ سپتامبر ۱۹۸۱، شماره ۸ در تاریخ ۹ سپتامبر ۱۹۸۱ شماره ۲۵/۱۹۲۸ در ۸ سپتامبر ۱۹۸۲ و شماره ۱۴/۱۹۸۳ در تاریخ ۵ سپتامبر ۱۹۸۳، شماره ۱۴/۱۹۸۴ در ۲۹ اوت ۱۹۸۴ و شماره ۱۷/۱۹۸۵ در ۲۹ اوت ۱۹۸۵ و بیویژه قطعنامه های ۱۲/۱۹۸۷ در ۱ سپتامبر ۸۷ و ۱۰/۱۹۸۹ در ۲۱ اوت ۱۹۸۹.

بادر نظر گرفتن قطعنامه های متعدد مجمع عمومی و کمیسیون حقوق بشر.

## پیام تسلیت

برادر گرامی کاک جلیل کادانی دبیرکل حزب دمکرات کردستان ایران

در کمال تأسف و تأثر از شهادت لرزنده دلمبر مسردم کردستان ایران کاک علی کاشف پور عضو کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان ایران - رهبری انقلابی - در ترکیه، مطلع شدم به این ترتیب دشمن فد بشری از غرط در ماندگی و استعمال دیگر بار به جنایت رذیلتسه و وحشیانه دیگری دست بازید که هرگز ارحاطره ها خواهد رفت داغ ننگ بزرگ دیگری بر پیشانی بقایای رژیم ضد انسانی خمینی که جز با سرکوب و ترور حتی در فراوی مرزهای ایران، قادر به ادامه حیات بلند خود نیست. از سوی شورای ملی مقاومت ایران و تمامی مجاهدان و مبارزان ارتش آزادیبخش ملی صمیمانه ترین تسلیت ها را به شما و کادرها و پیشروگان حزب و عموم مردم شتمزده کردستان ایران و خانواده شهید بزرگواران تقدیم می کنم. بی تردید این خون پاک و جوشان در رود خروشان خون شهدای خلقمان در زمانی به چشمان دور بصورت آتشی بی امان و فراگیر دامن گیر ملامتان جنایتکار حاکم خواهد گردید و دودمانشان را خاکستر خواهد کرد.

با ایقان به پیروزی  
مسعود رجوی

مسئول شورای ملی مقاومت ایران و  
فرمانده کل ارتش آزادیبخش ملی ایران  
۱/ شهریور ۶۹

**باتوجه** به اینکه عدم اطمینان در مورد وضعیت بهائی - هادر جمهوری اسلامی ایران ادامه می یابد.

عمیقاً نگران از وضعیت و حمایت یابنده حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران از زمان دیدار نماینده ویژه سازمان ملل آقای کالیندویل، و تعمقاً نگران از گزارشات دستگیری، شکنجه و اعدام تعداد زیادی از زندانیان سیاسی و عادی، همچنین نگران از گزارشات نقض شدید حقوق و تساوی زنان.

**۱ - نگرانی عمیق خود را ابراز می دارد:** نسبت به نقض شدید حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران، به خصوص حقوق مربوط به حق زندگی، حق آزادی از شکنجه و از تنمیه ظالمانه، غیر بشری و تحقیر کننده، حق آزادی و امنیت شخصی، حق محاکمه عادلانه، حق آرا دی اندیشه، وجدان، مذهب و بیان، نگرانی عمیق خود را ابراز و سریعاً از کمیسیون حقوق بشر می خواهد که

نگرانی خود را به جمهوری اسلامی ایران منتقل کند،

**۲ - نگرانی شدید خود را ابراز می دارد:** از گزارشات موج ادامه نابنده دستگیری ها و اعدام ها نگرانی شدید خود را ابراز می دارد.

**۳ - با استقبال از تصمیم دولت ایران مبنی بر دعوت از**



## گزارشی از السالوادور (۲)

### کورال دپیدرا کجاست؟

این منطقه در حدود نیم ساعت راه باسن حوزره لافلورس فاصله دارد. همین سالهای ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۵ در اثر تجاوزات و خشایانه ارتش السالوادور، سوزاندن خانه‌ها و قتل و تمام عمومی و نابودی مزرعه‌ها در این روستا تعداد زیادی از مردم آواره شدند. مدتی یکی از این حملات که در نزدیکی رودخانه کوال سینگا رخ داد، تعداد زیادی از مردم باکمک اف - ام - ال - ان توانستند از جنگال ارتش گریخته و از طریق همین رودخانه خود را به هندوراس برسانند که در این میان جریان آب تعدادی از آنها را با خود برد و بدین طریق جان خود را از دست دادند. در بقیه که به هندوراس رسیده بودند پس از سالها زندگی در کمپ آوارگان، در ۲۷ اکتبر ۱۹۸۹، تعداد ۵۰۰ نفر از آنها تصمیم می‌گیرند به کشور خود بازگردند. این افراد تحت نظر سازمان ملل و با اطلاع دولت و ارتش السالوادور و پس از گرفتن تأمین جانی به این منطقه یعنی کورال دپیدرا باز می‌گردند. در ۱۱ فوریه ۱۹۹۰ متعاقب عملیات بزرگ چریکهای اف - ام - ال - ان که دو ماه پیش در شهر آغاز شده بود در این منطقه نیز درگیری‌هایی بین ارتش و اف - ام - ال - ان صورت می‌گیرد. بنا بر شهادت ۲ خواهر روحانی، گروهی اروپایی و چند صد روستایی ساکن این منطقه ساعت ۲/۳۰ دقیقه صبح زود زود بخورد در این منطقه شروع شده و در ساعت ۸/۴۰ صبح ارتش باکمک نیروی هوایی ۱۵ راکت و تعداد ۸ بمب به این منطقه پرتاب می‌کنند. در حالیکه خارجیان و اهالی کلیسا سعی در رساندن زخمی‌ها به چکنگا (نزدیکترین شهر) داشتند، هواپیماهای ارتش با یک چرخش هوایی دیگر آنها را بمباران می‌کنند.

### ملاقات با مسئول کمیته بازگشتگان در کورال دپیدرا

او کشاورزیست که در همین منطقه متولد شده و پس از سالها آوارگی به اینجا بازگشته است. خانم جوانی از سازمان کوردیس (CORDES) که بعداً با فعالیت‌های این سازمان نیز آشنا خواهیم شد او را همراهی می‌کند. آنها ما را به جایی که شبیه انباری است می‌برند و هرکس جمیع ویاگیشه آزادی پیدا کرده و سر روی آن می‌نشیند. پس از معرفی و توضیحاتی در مورد خود و فعالیت‌هایش، برای ما می‌گوید که: قصد ما زندگی و کشاورزی در این منطقه است، اما دولت به ما می‌گوید که ما اف - ام - ال - ان هستیم و به همین دلیل اینجا را بمباران می‌کند. خوب آنها می‌دانند که ما از اف - ام - ال - ان حمایت می‌کنیم و آنها را دوست داریم و همین سبب می‌شود که دست آنها برای اعمال جنایتکارانه بر روی ما باز شود. او همچنین از سازماندهی خودشان صحبت می‌کند. مادر اینجا زندگی اشتراکی داریم. در اینجا زبانه‌های زیادی هستند که شوهرانشان کشته شده‌اند و بچه‌های زیادی که نه پدر دارند و نه مادر. بنابراین همه ما باید برای آنها کار کنیم. دولت به ما کمک نمی‌کند و می‌گوید شما کمک ما را به اف - ام - ال - ان می‌دهید برعکس می‌آید اینجا و هرچه ما داریم از ما می‌گیرند و مردم را می‌کشند. یکبار زنی را که حامله بود کشتند و بچه را از شکمش بیرون آوردند و با سرنیزه تنگ سینه بچه را نیز پاره کردند. روز ۱۱ فوریه وقتی ارتش

به قصد قتل و تمام ما آمد. گروهی اروپایی نیز اینجا بودند و شاهد اعمال آنها از نزدیک بودند.

بهر طرف که می‌رویم مردم به دورمان جمع می‌شوند و می‌خواهند بما بگویند که چگونه بمباران شدند. خرابیهای حاصله از بمباران را با نشان می‌دهند و می‌خواهند که ما از آنها عکس بگیریم. یک نفر می‌گفت که ما هنگام بمباران چهار خانواده در یک اتاق پنهان شده بودیم. در اثر خرابی یک اتاق، یک پدر و چهار بچه در این خانه کشته شدند. مردم تکه‌های راکت را با نشان می‌دهند و سفارش می‌کنند که از دولت آمریکا بخواهیم به ارتش السالوادور کمک نکنند.

ساعت ۱/۳۰ دقیقه بعد از ظهر در حالیکه چشمان نمکین و لبخندهای صمیمی شان ما را بدرقه می‌کرد آنجا را ترک کردیم. زمانی که بیسی بوس ما از کنار خانه‌های خمیری آنها رد می‌شد دوست جدید ایتالیایی من، جولیانو که بتازگی از حزب کمونیست ایتالیا بیرون آمده برای آنها دست تکان می‌داد و زیر لب می‌گفت ما باید در کنار آنها، همین جا مبارزه کنیم ما نمی‌توانیم کشورهای سرمایه‌داری و امپریالیست را تغییر دهیم، زحمتکشان کشورهای مانه برای خود مبارزه می‌کنند و نه با زحمتکشان مردم تحت ستم این کشورها همکاری دارند. احزاب کمونیست هم در کشورهای غربی از خود را از راه توده مردم جدا کرده‌اند. ما نباید منتظر ما را کشورهای غربی سیاست‌های خود را تغییر دهند.

ساعت ۲ بعد از ظهر بکشیم: مردم در حوزره لافلورس بهترین و تمیزترین لباس‌هایشان را به تن کرده‌اند و در صف منظمی با شعار زنده باد اتحاد به طرف کورال دپیدرا حرکت می‌کنند. مردم کورال دپیدرا نیز بهمان ترتیب به سمت سن حوزره لافلورس در حرکتند. صدای موزیک و شعارهای زنده باد مبارزه، اتحاد، زنده باد پیوند کورال دپیدرا و سن حوزره لافلورس و ... در آن منطقه کوهستانی طنین افکن است. ما نیز به دنبال آنها برای ما اقامت، همگی شور و هیجان خاصی دارند. آرزوی مردم و بچه‌ها و جوان، پرچم‌های کوچکی که خود درست کرده‌اند را در دست دارند و به جلو حرکت می‌کنند. از راه‌های پر پیچ و خم کوه‌ها می‌گذریم تا اینکه مردم کورال دپیدرا از طرف دیگر بما می‌رسند. در اینجا مراسم خوش آمد اجرا می‌شود و همگی با هم بطرف سن حوزره لافلورس حرکت می‌کنیم. میدان بزرگ می‌رسیم. مسئولین دو منطقه به هم دیگر پیام می‌دهند. سپس موسیقی بسیار زیبایی اجرا می‌شود. مردم همسراه موسیقی دست می‌زنند و شعار زنده باد می‌دهند. پس از آن از طرف دو منطقه پیامی برای گروه‌های همبستگی بین المللی خوانده می‌شود. برای من و دوستان ایتالیا - شی ام که حدود یک ساعت و نیم پیش کورال دپیدرا را ترک کرده بودیم تماشای شادی و سرور این مردم که به سن حوزره لافلورس برای اجرای این مراسم آمده بودند بسیار حیرت آور بود. برآستی چه چیز جز ایمان به پیروزی می‌توانست مردم رنج‌دیده‌ای را که عزیزترین نزدیکان خود را از دست داده‌اند به جشن و بیاکوسی ای که ما شاهدش هستیم بکشاند؟!.

یک شنبه ساعت ۷ شب: ملاقات با اف - ام - ال - ان  
جبهه آزادیبخش ملی فارابوندومارتی  
جبهه آزادیبخش ملی فارابوندومارتی، چگونه تشکیل شد؟

در سال ۱۹۷۸، ۵ سازمان بزرگ بر اساس اعتقاد مشترک به جنگ مسلحانه نه تنها بر علیه ارتش السالوادور، که بر علیه امپریالیسم آمریکا، مهمترین حامی ارتش فاشیستی السالوادور و همچنین اعتقاد به مبارزه برای آزادی و دمکراسی در مرحله اول و سپس سوسیالیسم، بایکدیگر متحد شده و جبهه آزادیبخش ملی فارابوندومارتی را تشکیل می‌دهند. این ۵ سازمان عبارتند از:

۱ - اف - ب - ال، جبهه آزادیبخش فارابوندومارتی  
۲ - پی - ار - تی - سی، حزب انقلابی کارگران آمریکای مرکزی

۳ - اف - ا - ال، نیروهای ارتش آزادیبخش

۴ - آر - ان، مقاومت ملی

۵ - پی - آر - پی، ارتش انقلابی مردم

در نوامبر ۱۹۸۹ این ۵ سازمان در جبهه مشترک اف - ام - ال - ان بزرگترین عملیات مشترک خود را در شهر وروستا انجام دادند که پس از آن دولت مذاکره برای صلح موافقت کرد. این عملیات درست ۲ روز پس از اینکه دولت السالوادور به همراه سفیر آمریکا اعلام کردند که اف - ام - ال - ان دیگر قدرتی ندارد و از بین رفته است، انجام شد.

چهار عضو اف - ام - ال - ان برای صحبت با تعدادی از ما که از گروه‌های واشنگتن، آبهو و ... بودن بودیم به نزد ما آمدند. روی زمین نشسته و دور آنها حلقه رده و سوالها شروع می‌شود.

سوال - چه تغییراتی در اف - ام - ال - ان نسبت به گذشته ایجاد شده است؟

جواب - بعد از عملیات بزرگ نوامبر که عمدتاً در شهر بود ما بسیار رشد کرده‌ایم. هم به جهت نظامی و هم سیاسی. در بخش سیاسی مردم نسبت به ما سمیاتی بیشتری پیدا کرده‌اند و به تصمیمات ما بیشتر احترام می‌گذارند. می‌توانیم بگوئیم که ما بزرگ تر شده‌ایم، عملیات ما به مردم فرصتی برای اتحاد داد. مخصوصاً برای مردم شهرها. تأثیر مهم این عملیات در شهرها شناساندن بیشتر ما به مردم و خصوصاً جوانان را موجب شد. سوال - نتیجه مذاکرات شما با دولت تا حال چه بوده است؟

جواب - در سال ۱۹۸۱ جبهه فارابوندومارتی پیشنهاد مذاکره برای پایان جنگ را نمود. اما این پیشنهاد جدی گرفته نشد. تا سال ۱۹۸۴ که دو آرنه ما را به مذاکره دعوت کرد. از ما می‌خواست که نخست اسلحه‌هایمان را زمین بگذاریم. ما حاضریم کردیم و نتیجه گرفتیم که چنین کاری را نمی‌توانیم انجام دهیم. آنها فقط می‌خواهند ما را خلع سلاح کنند. در کشوری که قدرت نظامی بالاتر از قدرت مدنی است دمکراسی نمی‌تواند وجود داشته باشد بنابراین مذاکره آنها نیز حقیقت ندارد. این حالت تا عملیات بزرگ نوامبر ۱۹۸۹ ادامه یافت.

سوال - شرایط شما برای مذاکره چیست؟

جواب - مذاکره باید واقعی باشد. ما می‌خواهیم پایان دادن به جنگ واقعی باشد. ما خواستار دمکراتیزه شدن هستیم و آن بدین معناست که اول قدرت مدنی بالاتر

## گزارشی از سالوادور

از قدرت ارتش قرار گیرد. همچنین ما خواستار سلب رفرف اجتماعی، تقلیل نیروهای ارتش و تغییر سیستم قضایی بصورت واقعی می‌باشیم. افرادی که سبب قتل آن شش کشیش و دو خدمتکار آنها شده‌اند باید محاکمه شوند.

سوال - چه چیز سبب وقوع مذاکره می‌شود؟

جواب - فاکتورهای اساسی وجود دارد از جمله:

۱- پیشرفت مبارزه مسلحانه و عملیات اف - ام - ال مان  
۲- تصمیم دولت آمریکا

سوال - چگونه افراد معزوف - ام - ال - ان می‌شوند؟

جواب - ماهی کسی حقوق نمی‌دهیم و این کاملاً دواطلبانه است. ما کسی را تحت فشار قرار نمی‌دهیم. تعلیمات ما با تعلیمات ارتش متفاوت است. ماهی آنها بسیار می‌دهیم که بخاطر مردم و سعادت آنها بجنگند. آنها اول با سلاحهایی که خودمان می‌سازیم آموزش می‌بینند و بعد با سلاحهایی که از خود ارتش بدست آورده‌ایم.

نیروهای ما باید به آن درجه آگاهی رسیده باشند که بدانند جنگ ما برای آزادی مردم است و این مهمترین چیزیست که در نظر گرفته می‌شود. گاهی هم افرادی هستند که ارتش را ترک کرده و با ما می‌پیوندند. جوانان علاقمند هم روز بروز به ما می‌پیوندند.

سوال - ارتش و رئیس جمهور - کریستیانی، چکار باید بکنند که اف - ام - ال - ان سلاحش را زمین بگذارد؟

جواب - ۱- مهمترین همه سبب قتل ۶ کشیش و دو خدمتکار باید معرفی و محاکمه شوند.  
۲- آقا نون اعدام را کاملاً لغو کنند.

۳- تقلیل سربازان ارتش به تعدادی که فقط محافظت مرزها باشد.

۴- ارتش پاکسازی شود.

اما کریستیانی اگر هم بخواهد نمی‌تواند این کارها را انجام دهد زیرا قدرت ارتش با لایحه از قدرت دولت است. البته این بدان معنا نیست که کریستیانی چنین چیزی را بخواهد.

سوال - آیا واقعاً قطع کمک آمریکا به سالوادور جنگ را خاتمه می‌دهد؟

جواب - بله، چون فشار زیادی روی دولت و ارتشش خواهد بود. بدون این کمکها آنها زیاد دوام نمی‌آورند.

سوال - مردم آمریکا چقدر به شما کمک کرده‌اند؟

جواب - آنها به ما کمکهای انسانی زیادی کرده‌اند. بعضی از آنها در بین رزمنده‌های ما نیز بوده و هستند حتی مگر هم بتازگی کشته شد.

سوال - شنیده‌ایم که در میان آنها کسانی که با ما هستیم را می‌بازار می‌کرده‌اند. خلبانان آمریکایی نیز بوده‌اند این حقیقت دارد؟

جواب - ما هم چنین شنیده‌ایم. از قرار معلوم بوده‌اند. سوال - ما از روزی که اینجا بوده‌ایم ارتش مزاحمان نشده است، دلیلش چیست؟ وجود نیروهای بین‌المللی و اینکه تعدادمان زیاد است و ما قدرت شما؟

جواب - دلیلش اینست که آنها نمی‌توانند همه جا باشند. آنها نمی‌توانند همه را بکشند.

سوال - جلسه رو به اتمام است و هنوز سوال مهمی که در ذهن وجود دارد نمانده است. بنابراین می‌پرسم: نتیجه انتخابات در نیکاراگوئه چه تاثیری در جنبش

شما دارد؟ کنترل کمک‌های شوروی و اصولاً تغییراتی که در کشورهای سوسیالیستی بوجود آمده چه تاثیری در جنبش سالوادور دارد؟

جواب - شکست ساندینیست‌ها در انتخابات مارا

بسیار منافع کرد. ساندینیست‌ها دوستان ما هستند و ما معتقدیم که آنها تنها کسانی هستند که می‌توانند آزادی را برای نیکاراگوئه به همراه بیاورند. البته ما بسیار ناراحت شدیم نیکاراگوئه از محامبت می‌گردد اما جنبش ما مستقل است. جنگ ما از سال ۱۹۷۰ شروع شد و رشد کرد بعد از حدود ۱۰ سال در ۱۹۷۹ اف - ام - ال - ان خودش قدرت داشت. در سال ۱۹۷۶ با حمایت مردم بزرگتر شد. در حقیقت ما انقلاب و جنبش خودمان را مستقل می‌دانیم ما فکر می‌کنیم که اشتباه است که کسی فکر کند نیکاراگوئه که خودش اینهمه مشکل دارد بجا کمک می‌کند. معمولاً وقتی جنبشی رشد می‌کند آنرا وابسته به کسی دیگری جلوه‌اش می‌دهند. در مورد شوروی نیز ما تا بحال هیچگونه کمکی از آنها نگرفته‌ایم بنابراین برای ما تاثیری ندارد.

سوال - شما فکر می‌کنید می‌شود دیکراسی را ایجاد کرد بدون نابودی قدرت نیکاراشی؟

جواب - آنها باید به سیستم دیکراسی احترام بگذارند و همین دلیل باید از بین برده شوند. اگر آنها قدرت داشته باشند که دیکراسی نمی‌شود.

یکشنبه ساعت ۹ شب: از این ساعت تا ساعت یک صبح در همان میدان بزرگ برنامه موسیقی ورقص برقرار خواهد بود. همه در جشن و شادی شرکت کرده‌اند. زن و مرد، پسر و جوان و بچه‌ها. چیزهایی هم ام - ال - ان با همان بوندرها و سلاحهایی که یک لحظه از خود دور نمی‌کردند مردم را به وسط میدان می‌آوردند و آنها می‌رقصیدند. رفتارشان با مردم، توأم با احترام و صبرایی خاصی است. گویی که آنها را برتر از خود می‌دانند. جان یکی از کشیشهایی که همراه ماست در کنار من استاده و لبخند می‌زند. می‌گوید: بنظر من می‌آید اف - ام - ال - ان سعی می‌کند نه تنها افکار و اندیشه مردم بلکه قلب و روح آنها را نیز تصاحب کند. مردم کشورهای مختلف، آمریکای شمالی، ایتالیایی، اسپانیایی، هلند، کانادا و... البته ایران همراه کامپهای خود به جشن و شادی سرگرم هستند. اگر کامپ به معنی رفا یا هم‌زمان ۱۰۰ شمشیر در گوشه‌های بروی زمین و با استفاده از یک یا پیراهنی بجای بالش شب را به

صبح می‌رساند.  
دوشنبه ۱۹ مارس:

صبح همه دور هم جمع می‌شویم و پس از صرف صبحانه‌ای مختصر صحبت و گفتگوها و ابراز شادی و هیجان نسبت به آنچه فقط در یکروز مادر سن حوزه لافلورس آموختیم پراکنده می‌شویم. هرکس در گوشه‌های با مردم صحبت می‌کند، با بچه‌ها بازی می‌کند و تعدادی هم رزمنده‌های اف - ام - ال - ان را دوره کرده و با آنها صحبت می‌کنند. برستی آنها مردمی بسیار استثنائی هستند. مردمی که سالها تحت بدترین شرایط زندگی کرده و هر کدام از آنها تعدادی از افراد خانواده خود را از دست داده‌اند. این مردم از نظر ما احتیاج زندگی بسیار درمی‌یابند و هیچ کمکی از دولت بزرگتری نمی‌گیرند و ظاهراً بسیار آرام هستند و با چشم‌ان نمی‌نگین شان به‌نگاه می‌کنند. اما کیفیت سر صحبت را با آنها بازگویی، قورا در می‌یابی که از روحیه بسیار بالایی برخوردارند و به خود دست آورده‌های خود که همگی آنرا حاصل مبارزه مسلحانه سازماندهی خودشان می‌دانند افتخار می‌کنند و با غرور از آنها صحبت می‌کنند. در اینجا مهمترین چیزی که توجه همه را جلب می‌کند رفتار کودکان و جوانان کم سن و سال است. آنها با صبرایی و نرمی با یکدیگر رفتار می‌کنند. هیچ بچه‌ای چیزی را از دست بچه دیگر نمی‌کشد. هیچ کدام آنها به وسایل ما دست نمی‌زنند. اسباب بازی ندارند. تنها چیزهایی که خودشان ساخته‌اند مانند پرچم و وسایل کوچک چوبی، اسباب بازی آنهاست. هر چیزی رنگی برایشان جالب است و مدت‌ها با جعبه‌های خالی فیلم به بازی مشغول می‌شوند. هیچگاه صدای فریاد مادری بر سر بچه‌اش به گوش ما نمی‌رسد و تنها زمانی گریه می‌کنند که زمین می‌خورند و مردشان می‌گیرند. آنها برای یک لحظه و خودشان ساکت می‌شوند. آنچه که در اینجا می‌بینم بیشتر شبیه به یک روایت تقسیم کار عادلانه، همبستگی و اتحاد بین مردم، شور انقلابی آنها، سازماندهی و نظم آنان، احترام و شخصیتی که برای یکدیگر قائلند، پشتکار و پیگیریشان و صبر از ازمه‌ای بلکه همه اینها بدست تک تک خودشان با مدیریت و برنامه ریزی مردم و نه توسط اف - ام - ال - ان انجام می‌شود.

دوشنبه ساعت ۱ بعد از ظهر

ملاقات با جان کورتینا. جان کورتینا کیست؟ در خوانسیر ۱۹۸۹ شش نفر از هفت کشیش کاتولیک که با دانشگاه کاتولیک در سان سالوادور همکاری می‌کردند و از فعالین جنبش سالوادور بودند همراه یک زن خدمتکار و دخترش شدیداً مورد شکنجه قرار گرفته و در محل اقامتشان که در دانشگاه کاتولیک بود به قتل رسیدند. متعاقب آن تعداد زیادی از روحانیون انقلابی که از امریکان دیگر نقاط دنیا به سالوادور رفته بودند اخراج می‌شوند. جان کورتینا یک نفر باقی مانده از ۷ نفر است که هم‌اکنون در سان حوزه لافلورس زندگی می‌کند.



ضمانجان کورتینا اصلاً اسپانیایی است.

ادامه دارد.

کوران میپیدا

## تافردا

نقدی بر رمان "تافردا خدا نگهبان"

رمان "تافردا خدا نگهبان" در باره جنبش مقاومت مردم کردستان ایران اخیراً منتشر شده است. مایخولک نویسنده رمان از طرف ناشر کتاب در پشت جلد اینگونه معرفی شده است: "نویسنده این کتاب در شمار مبارزان قدیمی کردستان است. ۷۰۰ وی هم اکنون نیز با به پای پیشمرگان دلیر کوه و کتل کردستان جاودان را درمی‌نوردد."

این اولین داستان طولانی است که در رابطه با زندگی و مبارزه مردم کردستان ایران منتشر شده است. نویسنده در توصیف رویدادها و انعکاس روحیه‌ها و برخورد های مردم، توفیق داشته و داستان برای خواننده کشش و جاذبه بسیار دارد. اگر این اولین کار طولانی نویسنده باشد، باید امید داشت که در آینده کارهای جالب دیگری از او منتشر شود. برای من که بسیاری از نوشته‌های مربوط به زندگی و مبارزه مردم کردستان ایران که به زبان فارسی نوشته شده، مطالعه کرده‌ام، مطالعه این رمان جالب و آموزنده بود. انعکاس زندگی و مقاومت مردم کردستان و تشریح آرزوها، امیدها، تردیدها، آرمان‌ها، عشق‌ها، شیرینی‌ها، تلخی‌ها، کینه‌ها که واقعیت زندگی و مبارزه را می‌سازند، نشان دامن رابطه انسان‌ها با پدیده‌هایی مثل جنگ، اقتصاد، نهاد های سرکوبگر رژیم حاکم، سازمانهای سیاسی و نهادهای مذهبی در قالب رمان، برای شناخت هرچه بیشتر یک جنبش و مسائل آن ارزش بسیار دارد.

رمان "تافردا خدا نگهبان" با وجود نقاط ضعفی که بدان اشاره خواهم کرد، بعینت اینکه نویسنده می‌گوید تا مقاومت مردم را بر بستر زندگی واقعی آنان نشان دهد، ارزشمند می‌تواند به فعالین جنبش انقلابی بطور عام و جنبش کردستان ایران بطور خاص کمک بسیار نماید. نویسنده رمان را بشکلی تنظیم کرده که دوران رضاشاه، محمد رضاشاه و خمینی را شامل می‌شود. تا صفحه ۱۳۰ کتاب مربوط به دوران قبل از انقلاب ۲۲ بهمن است. از صفحه ۱۶۳ به بعد قهرمان داستان سعید معانی است که نویسنده او را برادر شهدای قهرمان سلیمان و عبدالله معینی (در کتاب بجای معینی، معانی نوشته شده) معرفی می‌کند. صحنه نمایش نفرت انگیز به نمایش گذاشتن جسد سلیمان، بعد از شهادت در شهر مهاباد و برخورد دیگر، مادر و خواهر شهید سلیمان، دیر زمان رژیم شاه، بنحویسوار گویایی در رمان منعکس شده است. حاجی معانی بعد از رابطه با شهادت سومین فرزندش (سعید)، همان استحکام و پایداری و غرور سابق را نشان می‌دهد. گلندام (مادر سلیمان و عبدالله و سعید) که همواره منتظر آمدن فرزندان شهیدش عبدالله و سلیمان است، از سومین فرزندش که او هم توسط رژیم خمینی به شهادت می‌رسد، توهانی پیدا می‌کند که او را نیز سعید نامگذاری می‌کند. گلندام در وجود نوه‌اش، تمام فرزندان‌ش را تجسم می‌کند و بدین ترتیب خانواده معینی (معانی) نشان دهنده تداوم مبارزه کردستان در رژیم های شاه و خمینی هستند. فواید برجسته‌ترین خصوصیت این رمان در قالب زندگی مبارزاتی خانواده معانی، نشان دادن تداوم مبارزه و مقاومت بر بستر زندگی واقعی است. مبارزه و مقاومتی که با عشق سعید و برادر تداوم می‌یابد. در این رمان چهره‌های دیگری نیز وجود دارند که هر یک نمونه‌هایی از گروه‌های

مختلف مردم هستند که بنحوی با جنبش سرکار دارند. نقش این آدم‌ها و جنبه‌هایی از شخصیت آنان که در رمان بدان پرداخته شده، گویای این واقعیت است که نویسنده نخواست تنها به شعرو شعار بسنده کند و با سرهم بندی کردن رفتار و گفتار شخصیت های شرکت کننده در جنبش از یک جنبش مردمی، یک اسکلت فاقد هرگونه تحرک و پویایی بسازد. بخصوص برای اکثر نبروهای "چپ" ایران که در رابطه با جنبش مردم کردستان به شدت کلیشه‌ای برخورد کرده و بجای تفویض جنبه‌های مثبت و ارزنده این جنبش مردمی، با او هام و تخیلات خود، به ایزوله کردن خود سپارند و ریزیده، این رمان نکسالت آموزنده دارد. هر جنبش مردمی بیان آرمان‌ها، نیازها، احساس‌ها، آرزوها و آرزوهای شرکت کننده در این جنبش است که برخورد روانشناسانه با آن یک ضرورت اجتناب ناپذیر است. برای آن دسته از نبروهای سیاسی که فاقد چنین دیدگاهی هستند، این جنبش‌ها نه به مثابه یک جریان زنده با تمام خصوصیات یک موجود زنده بلکه به مثابه یک تابلوی فاقد روح و تحرک مطرح است. این جریانات بندرت می‌توانند با کسانیکه مرکز را تحقیر می‌کنند و در ضمن به زندگی با تمام خوبی‌ها و بدی‌هایش سخت علاقه دارند، رابطه‌ای درست برقرار کنند. غرور و افاده بعضی افراد که خود را "چپ" هم می‌نامند، اجازه نمی‌دهد تا کسانی که سرشار از هیجان روحی، مملو از احساس‌های انسانی هستند را درک کنند. برای نسل‌هایی که به اینگونه افراد جریانات آلوده نشده است، مطالعه رمان "تافردا خدا نگهبان" ضروری است. قسمت آخر رمان صحنه بسیار زیبا و پرمعنا را توصیف می‌کند. اتوبوسی از راهبای کردستان می‌گذرد. پیشمرگان در میان راه اتوبوس را متوقف و دوتغیر از عوامل سرکوبگر رژیم که در آن اتوبوس بودند را بازداشت می‌کنند. در چهره اصلی پیشمرگان بغسراو و سعید افزوده ۹ ساله سعید معانی هستند. جنبه سمبلیک این قسمت که در واقعیت بدین صورت اتفاق نمی‌افتد، بیان تداوم مبارزه‌ایست که از عشق زاده می‌شود و جریان می‌یابد. گرچه نویسنده در بعضی از بخش‌های کتاب مبارزه مردم کردستان را با گذردن فصول که می‌آیند و می‌روند و هیچگاه حرکت آن قطع نمی‌شود، ضمن اینکه تکامل هم نمی‌یابد مقایسه می‌کند، اما صحنه عملیات پیشمرگان و برجستگی نقش بغسراو و سعید ما را به این قضاوت می‌کشاند که جوهر نظر نویسنده را باید از همین بخش استخراج کرد. البته در میان بخشی از روشنفکران ایرانی همواره این نظر وجود داشته که دنیا همین بوده که هست، روزهای می‌آیند و می‌روند. یک روز مبارزه هست، یک روز نیست، یک روز شکست، پشت هر بهاری، تابستان و پشت هر پیاپی زمستان است. در صحنه شهادت سعید هم ما با عناصری از این دیدگاه برخورد می‌کنیم. آنجا که نویسنده می‌گوید "دنیا همین است". امیر پرویز پویان در مقابل کسانیکه تاریخ را توالی فصول می‌دانند گفت: "تاریخ توالی فصول نیست، توالی چشم اندازهای بی بازگشت است". در واقع جنبه اصلی کتاب نیز بر همین ایده پایبند است. چرا که مقایسه مبارزه چند نسل که در این کتاب به آنان اشاره شده، خود گویای

جهت تکامل با بنده این مبارزه است. نباید تصور شود که من می‌خواهم برای هر جنبش مردمی چشم انداز پیروزی تصویر کنم. منظور من اینست که اولاً هیچ جنبشی با توالی فصول نه بطور تاریخی و نه بطور مشخص مقایسه نمی‌شود و ثانیا تا آنجا که به جنبش کردستان ایران مربوط است، در طی چند دهسال گذشته تکامل یافته و اکنون به مهم‌ترین چیزی که با نظر من از جنبه استراتژیک دارای اهمیت زیادی است (بست بافته اینست که پیروزی و شکست این جنبش در رابطه با ارگانیک و غیرقابل تلگیک با پیروزی و شکست جنبش سراسری مردم ایران قرار دارد). این امر که متأسفانه در رمان "تافردا خدا نگهبان" به آن پرداخته نشده، دستاورد بزرگی برای مبارزه مردم کردستان است. به پایان کتاب برگردیم. بغسراو که شخصیت اصلی در عملیات پیشمرگان است، یک زن است. زنی که با عشق زندگی مبارزاتی اش را شروع کرد و مبارزه برای او در وجود معشوقش "کاک سعید" معنی پیدا می‌کرد. این البته نقطه ضعف بغسراو نیست، این بیان واقعیت یک مبارزه مردمی است که در محدوده ننگ مناسبات چند نسل محدود نمی‌شود. اما بغسراو همچنین یک زن است. و می‌دانیم که زن "افریننده" است. این موضوع نویسنده نیز در جایی اشاره می‌کند که بجای خود بدان خواهم پرداخت. ستم جنسی که طی قرون بر زنان وارد شده، این خصوصیت "زن" را به اشکال مختلف، و بعضاً فوق العاده ارتجاعی تفسیر کرده است. اما در اصل هیچ تغییری در "افرینندگی" زن ن داده است. تنها برای وجود بغسراو در صحنه آخر، رمان اینگونه تفسیر می‌کند که این جنبش عمیق نیست. بخصوص وقتی در کنار او سعید ۹ ساله وجود دارد که تکلی از خود او و محصول یک عشق واقعی است، این تفسیر را تکمیل می‌کند. طبعاً اگر در طول رمان نویسنده از بغسراو شخصیت دیگری می‌ساخت، دیگر تفسیری اینگونه تنها بخاطر اینکه بغسراو زن است، معنی و مفهومی نداشت. رمان "تافردا خدا نگهبان" نقاط ضعفی از نظر بیان واقعیت و ارائه دیدگاهها نیز دارد که جادار بداند پرداخته شود. نویسنده رمان اگر چه صریحاً نمی‌گوید اما کاملاً روشن است که جانبدار حزب دمکرات کردستان ایران است. اینکه وی به کدام یک از دو جریان است که به این نام فعالیت می‌کنند وابسته است، از مطالعه رمان نمی‌توان فهمید. از مطالعه سرف رمان با بعضی اتماف‌ها میتوان نتیجه گرفت که وی می‌تواند به این یا آن جریان وابسته باشد. جانبداری او از حزب دمکرات را میتوان به اشکال مختلف فهمید. قهرمان اصلی داستان، پیشمرگ حزب است و پس از عملیات "گوش همه خانواده‌ها به رادیوی حزب است. ۷۰۰ تاخیر صحیح درگیری را از رادیو حزب نشنوند آرام نمی‌گیرند (ص ۳۱۳). این البته چیز بدی نیست که یک نویسنده طرفدار یک جریان سیاسی باشد. اما اگر همین نویسنده بخواید رویدادها را در قالب یک رمان بطور واقعی بیان کند، باید از میزانی استقلال برخوردار باشد. نویسنده داستان با اینکه به درگیری های درون جنبش مردم کردستان اشاره می‌کند. ولی "خوبین و سالیان کردن" (ص ۳۷۰) یکدیگر حرف می‌زند، ولی اثرات این ساله را بنابه عللی که از جانبداری او نشأت می‌گیرد، بسیار ضعیف نشان می‌دهد. در مواردی که می‌خواهد از نبروهای

### تافردا

نقدی بر "رمان تافردا خدا نگهدار"

سیاسی دیگر صحبت کند، بر خورد نویسنده یشتد غیر واقعی می شود. حرفهای آقای شیخ عزالدین حسینی را به حرفهای "محسن آقا" تشبیه می کند و می نویسد: "شیخ وهبات بطور خصومی در یکی از انالپهای مهمان سرا به گفتگو نشستند. حرفهای شیخ در مایه وسط خود به حرفهای محسن آقای ماشیه سود" (ص ۱۵۲). و محسن آقا کسی است که فقط حرف میزند و در موارد زیاد حرفهای او بی ربط است که فقط از جانب مادرش مورد استقبال قرار می گیرد. نویسنده رمان از "کوله" اساسا صحبتی نمی کند و بر مواردی که می خواهد حرکات "کوله" را بر سوال ببرد، از چپ روی و نه انیم کاری و زیاده روی "جوانان" حرف می زند. او از "جوانان" تصویری ترسیم می کند که گوش فقط برای "جواب کردن" و "شلوغ کردن" ساخته شده اند. در حالسی که قهرمان اصلی داستان يك جوان است ولی این جوان چون "خودی" است، کمتر دچار اشتباه اساسی می شود. چون حزب اشتباه نمی کند. آن "جوانانی" که اشتباه می کنند، دیگران هستند که گرچه از آنان اسمی برده نمی شود، اما مشخص است که اینان کسانی بجز حزبی ها هستند. نویسنده رمان همچنین وقتی می خواهد از خیانت جریان موسوم به اکثریت صحبت کند، به تمامی "رفقا" اشاره می کند. نویسنده کلمه "رفقا" را بطور کلی بکار می گیرد. اینکه وی تمام "رفقا" را در يك صف قرار می دهد و با "رفقا" را فقط جریان موسوم به اکثریت می داند، نمی تواند يك امر صادقی باشد. کسانی که با فرهنگ سیاسی حزب دمکرات آشنایی دارند می دانند که این گونه برخورد از يك سیاست معین و شناخته شده ناشی می شود. این سیاست البته در شرایط کنونی کسسه محاسبات بشكل دیگری مطرح است. طرفداران کنگره هشتم رانه این سمت سوق می دهد تا با همین "اکثریت" اعلامیه مشترک صادر کند و از جانب مردم که "اخبار صحیح" را از "رادیوی حزب" می شنود، از خیانت های جریان موسوم به "اکثریت" گذشت می شود. با ایستن سیاست معین البته (و متاسفانه) هنوز هم جناح رهبری انقلابی حزب دمکرات تعیین تکلیف نطعی نگورده و هنوز هم اینجا و آنجا و بخصوص در رابطه با جریان اکثریت وطیف وابسته به آن در مواردی بعضی از نمودهای خود را نشان می دهد. در رابطه با مجاهدین خلق نیز بعضی "مصلحت" های سیاسی شناخته شده سوتر بوده است. وقتی از عملیات سلحانه سال ۶۰ صحبت می شود، معلوم نیست چه کسانی این عملیات را انجام می دهند. عملیاتی که "دستگاه" را چندین بار لرزاند بود و به زعم خیلی ها آن را در آستانه فروپاشی قرار داده بودند. آثار این لرزه ها در چهره مبارک امام هم انعکاس یافته بود. (ص ۲۲۲). هیچ هویت سیاسی - تشکیلاتی ندارند و تازه در این رابطه نیز به زبان ساده يك شایعه از زبان مردم گفته می شود که "هر چند بعدها گفته شد که انفجارها کار انگلیسی ها بود" (ص ۱۰۲، ۱۰۱). اما وقتی از ضربات وارده به رژیم صحبت می شود، معلوم است که این ضربات به مجاهدین خلق نسبت داده می شود. (ص ۲۲۶ و ۲۲۷).

وقتی نویسنده در طول رمان بارها و بدرستی از غلبه

"احساس" بر عقل مصلحت اندیش برده برمی دارد، وقتی تلاطمات، هیجانات، نگرانی ها، احساس ها، رویاها و آرزوهای انسانها که در ظاهر آرام و خالی از هیجان هستند و تنها با يك نگاه، با يك حرکت و با يك کلمه آنرا بروز می دهند را توصیف می کند، وقتی نویسنده رمان قادر است تضاد بین "اعتقادات" می بنیصاد" و "احساس های" انسانی را تشریح کند و از غلبه "احساس" بر "عقل" جانبداری کند، باید گفت در بیخ و افسوس که "مصلحت" های شناخته شده شدت در این رمان موثر واقع می شود.

دو نکته نیز در رمان وجود دارد که جنبه دیدگاهی دارد و باید مختصرا بدان اشاره کرد. یکی از این نکات این ساله است که در مبارزه، کوه خوبست و شهر بد است، این ساله را نویسنده رمان در صفحه ۲۶۷ بشكل زیر بیان می کند: "کوه کم کم احساس و غرایز آدم را بیدار و اصلاح می کند. در شهر که هستی غرابی و احساسات فلج شده اند" (ص ۲۶۷). این دیدگاه گرچه در جنبش کردستان و در برخی از نیروهای شرکت کننده در آن (و البته به جریانات مختلف سیاسی) وجود دارد، اما شدت غیر واقعی و غیر علمی است. شرایط مشخص است که موجب بیداری احساس های انسانی می شود. تازه در جنبش کردستان نیز، اکثر نیروهایش از درون شهرها به جنبش پیوسته اند. از جنبه تاریخی نیز اگر به مبارزه بنگریم، مبارزه در شهرها مبارزهای تکامل یافته تر از مبارزه در کوه و روستا و از نظر حملات نیروها نیز، نیروهای درون شهرها بجز بخش سنتی شهرها (نیروی بیشتری از نیروی درون روستاها است. آیا تمامی روستاگانی که با عشق به رهائی جان باخته اند، احساس ها و عواطف آنان در کوه بیدار و اصلاح شده بود. نویسنده در مورد زن نیز نظراتی ارائه می دهد که جای مکت دارد. در جایی می نویسد: "جایی که زن همت کشتن مجاز نیست، زن که خود آفریننده است و بزرگترین وظیفه اش آفریدن است چگونه رضا می دهد دست در خون آفریده ای بکند" (ص ۲۶۷). از این واقعیت که زن "آفریننده" است نمی توان نتیجه گرفت که بزرگترین وظیفه او چنین است. به اضافه اگر "خون ریزی" و "انگه" يك مساله اجتماعی است که توسط بخشی از جامعه بر بخش دیگر جامعه که سرز آن را "زن" و "مرد" جدا نمی کند، تحمیل می شود. در ایسن صورت برخورد زن و مرد در رابطه با "خون ریزی" نه يك مساله جنسی، بلکه يك امر فرهنگی، تاریخی و اجتماعی است. نویسنده در جایی دیگر از قول نیچه می گوید: "زن وهم گراست و مرد آرمان گراست" (ص ۳۷۰). اینگونه خلط بندی و تعمیم آن برای "زن" و "مرد" آنهم در جامعه ای که زنان تحت شدیدترین سرکوب های رژیم ارتجاعی حاکم، مقاومت دلیرانه ای می کنند، نقطه ضعف بزرگی برای این رمان است. بخصوص که قهرمان اصلی صحنه آخر يك زن می باشد. تا رمان "تافردا خدا نگهدار" باید بعنوان اولین رمانی که در رابطه با جنبش مردم کردستان ایران نوشته شده برخورد کرد. با چنین برخوردی، "تافردا خدا نگهدار" علیرغم نقاط ضعفی که بدان اشاره کردم و بعضی موارد جزئی دیگر، يك رمان آموزنده و خواندنی است. مبارزه عادلانه مردم علیرغم بیخ و خم ها و فرار و شیب های بنیبار پیش خواهد رفت. برای رسیدن به فدای روشن، باید استقامت های موجود را درک کرد و آنرا در جهت تکامل

### از کار در سیاهی

از صفحه ۲

ملاکرده و خونریزانه می گوید: "کارگرانی که در سنت طولانی در داخل معادن گیار می کنند به هر حال بر پیش خواهند شد" (همانجا). آری، در تفکر متحجرو سوداگرانه این جماعت، بر پیشی و از کار افتادگی دانشی کارگران امری بیهی است و شاید هم مشیت الهی باشد! او "به هر حال" آنان محکومید که رنج ببرند و فراموش کنند که چه بر سرشان می آید. سران حاکم بر اساس چنین دیدگاهی قانون جدیدی برای معادن نوشته اند که همان گونه که گفته شد سئطی استفاده از سرمایه های خصوصی در بهره برداری از معادن موضوع محوری آنرا تشکیل می دهد. این قانون نیز گرچه از مشکلات بیشمار کارگران راحل نخواهد کرد. برای انبوه معدن چپالی که روز تیره کار راه شب تیره ترندگی استاده می دهند، این سهم نیست که چگونه برای حل معضل مالکیت کلاه شرعی درست می شود. آنان به شرایط کاری می اندیشند که شایسته انسان عصر ماست و این رژیم بانعام و وجود خود در نقطه مقابل آن ایستاده است.

توضیح: در تهیهی این مطلب از روزنامه رسالت منتشره اول تاجهارم خرداد استفاده شده است.

### دو قطعه نامه در حکومت رژیم خمینی

از صفحه ۱

نماینده ویژه برای دیدار از آن کشور و به همان اندازه خشنودا ز همکاری ای که دولت ایران طی این دیدار از خود نشان داد و همچنین تعهد آن به ادامه این همکاری. ۲- ایران از آنست می نماید که به هر حال نظری برسد موانع جدی بر سر راه اقتصاد و گروهای که قند داشته اند، اطلاعاتی بیا موم نقض حقوق بشر ارائه دهند، گذاشته شد، ۳- تقاضای بستن این کمپلکس تقاضا می کند که در چهل و سومین نشست کمیسیون، کمیسیون فرعی را از گزارشات مربوطه دیگر گزارشگران هیات های ویژه در زمینه حقوق بشر، علاوه بر اقدامات اتخاذ شده توسط مجمع عمومی، شورای اقتصادی و اجتماعی و کمیسیون حقوق بشر در جلوگیری از نقض حقوق بشر در کمیسیون اسلامی مطلع سازد. ۴- تصمیم می گیرد در چهل و سومین نشست خود وضعیت نقض حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران را با توجه به وضعیت اقلیت ها مانند بهائیان ها مورد بررسی قرار دهد.

### اطلاعیه دفتر مجاهدین خلق ایران

از صفحه ۱۱

مجاهدین تکذیب گردید. این مطلب هم که آقای رجوی دستور داده که مجاهدین "عراق را ترک کنند" عین خیبر مخایره شده توسط خبرگزاری رژیم خمینی در ۲۷ شهریور است که همان روز توسط مجاهدین تکذیب و سه همه خبرگزاری ها مخایره شده و آقای گراولوسوند نیز قطعا از آن مطلع بوده اند. ۲- گرابطور "فلمی" از این که "تعداد زیادی از مجاهدین" ایابگاههای خود را ترک گفته و با "فراهمی مخفیانه" خود را "به پایتخت های مختلف اروپایی" رسانده اند خبر می دهد. این نیز از عملیات سخن گویان رژیم خمینی ورله کننده فرانسوی زبان آنها در لوئووند است که در اطلاعیه ۲۷ شهریور مجاهدین تکذیب شده بود. اما مطمئنیم که ضعیف از این واقعات نمی تواند بخش و کین انسار گسخته و مشکوک آقای وان گرا علیه مقاومت ایران را التیام ببخشد. ۳- در مقابل اباطیلی که می خواهد مجاهدین و تنها الترناتیو دمکراتیک برای رژیم ضد انسانی خمینی - شورای ملی مقاومت ایران - را به دلیل پرچمداری صلح عادلانه و در هم شکستن ظلم جنگ طلبی خمینی وابسته به يك دولت خارجی بازنده جنگ جلوه دهد، تنها به ذکر این نکته بسنده می کنیم که سازمان مجاهدین خلق ایران که اکنون وارد بیست و ششمین سال حیات خود شده است شهرت و اعتبار و حقانیت خود را مدیون ربع قرن مبارزه پرتخ و خون در برابر دیکتاتوری های شاه و خمینی است. اینده نشان خواهد داد که این مقاومت مشروع و عادلانه به آرمانهای بزرگ خود یعنی آزادی و استقلال و استقرار حکومت ملی و مردمی در ایران دست خواهد یافت.

بازارهای واقعی مردم تغییر داد. در چنین حالتی میتوان گفت که فردا روشن است.

مهدی سامع



### اشتباهات گذشته، حجم اندازهای آینده

عصر جدید - شماره ۹۰، ژوئن

گفتگوی دو روزنامه نگار روسی، میخائیل کریچکوف کارشناس آژانس مطبوعاتی نوستی در ماباگسوا و الکساندر ماخف سفیر "اخبار سکو" کریچکوف: خوب، از کجا شروع کنیم؟ شاید از انقلاب؟

ماخف: بهتر بگوئیم، از سقوط ۷۹ تا آن زمان تمام قدرت سیاسی و اقتصادی در دستان خانواده سوموزا بود. در ژوئیه ۷۹ سقوط بوقوع پیوست، اموال خاندان سوموزا مصادره شد، بیاد بیاوریم که چه کسی در آن زمان بقدرت رسید، در کنار جبهه ساندینیست برای آزادی ملی، که در اکثریت رهبری آن نمایندگان احزاب بورژوازی کوچک و متوسط نیز حضور داشتند، پستیهای مهمی نیز در اختیار دشمنان سوگند خورده آتسی ساندینیستها بود، ویولتا بازبوس دچامارو و ویرجلیو گودی که در آخرین انتخابات پیروز شدند، گروتس و روفلو که بعدها از جمله اداره کنندگان کنسرترا شناخته شدند (این بازی سرنوشت بود که سهر خود را بر افرادی حلق کرد که در جنگ علیه سوموزا وزن و تاثیر کمتری از ساندینیستها نداشتند) در شورای رهبری که قدرت را در دست داشت، جنگ در گرفت. پیروزی راقویترین آنها کسب کرد، جبهه ساندینیستها راه حلهای مردمی که آنها پیشنهاد می کردند اسلحه اصلی آنان بود که پیروزیشان در هر دو انتخابات ۱۹۸۴ را تضمین کرد. آن زمان هم برای بسیاری روشن بود با چه تدابیر بدلی کارزار ترتیب دادن امور به اسطراط می انجامید، آنچه که تا مین در مان رایگان نامیده میشود (امکان معالجه رایگان بوسیله پزشکان مجرب فقط در بیمارستانهای مخصوص وجود داشت) یا برنامه خانه سازی (در این رابطه هم تقریباً همه امکانات به رهبران ساندینیستها اختصاص یافت).

از مباحثه "اخبار سکو" با سفیر اتحاد شوروی در نیکاراگوئه، والرئ نیکلانیکف

در اولین سالها تدابیر مهمی بمنظور بهبود وضع مردم اتحاد گردید، مخارج این امر نه تنها از محل اموال مصادره شده طرفداران سوموزا بلکه همچنین از گسترش محدوده دولتی اقتصاد، توسعه تعاونی ها، برآه اندازی رفهر کشاورزی و کمکهای وسیع بین المللی که در این رابطه ابتدا اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی نقش اول را ایفا می کردند، تا مین می شد. پس از بقدرت رسیدن ریگن در امریکا شرایط تغییر یافت، هیچکدام از اهداف دموکراتیک ملی، انقلاب که علائق هگانی و از جمله مبارزات را یکجمله بود مانع

بلور الیسم سیاسی، تقاعد مختلط و عدم وابستگی به بلوکها نمی توانستند بقدر کفایت با محتوای مادی به تحقق بپیوندند. به هیچ عنوان نباید تاثیر فاکتورهای خارجی را دست کم گرفت، اما همچنین باید اشتباهات ساندینیستها را نیز ذکر کرد، نزدیکی آنان به رشد اقتصاد به میزان زیادی تحت تاثیر توصیههای شوروی که برسستم فرماندهی - اداری و فوق مرکزی بنا شده بود، انجام گشت.

کریچکوف: والبنه این نه سقوط بلکه يك انقلاب با پایه وسیع اجتماعی بود. جبهه ساندینیستها که خود را در راس مبارزه علیه دیکتاتور قرار داده بود، اکنون برنامه های قدرتمند اجتماعی اش را پی می ریخت بدون آنکه يك حزب سیاسی باشد. تمایز جبهه به انحلال احزاب در خود با این امر مدلل می شد که جبهه تمایل ملت از بیانیه های کتبی و شفااهی دهقانان بدون زمین تا "گودی" تحصیل کرده و محرومیت نکشیده را بیان کرده. من بخوبی می توانم اولین دیدارم از نیکاراگوئه در سال ۱۹۸۰ را یاد بیاورم، آن زمان همه ساندینیست بودند آشنایان خود را با سرور اینگونه معرفی می کردند: این روحانی ساندینیست ماست، این ساندینیست بورژوازی ماست و غیره. آن زمان زمانتیمس انقلابی همچون شعر جاری بود، خوشبختی هگانی بنظر می رسید در دسترس باشد.

و رفهر کشاورزی؟ تلاش کنید به دهها هزار خانواده کشاورزی که زمین دریافت کرده بودند، بگوئید که رفهر شوروی نیوود است. سیستم درمانی نیکاراگوئه بطرز آشکاری از استانداردهای جهانی فاصله دارد. اما بسیاری از نیکاراگوئتها با اولین بار در اواخر این دهه دکنتر دیدند، همه در این دوران واکسینه کردن هگانی کودکان عادت کرده اند (گفته می شود، جانی) قبلاً، این امر وجود نداشت.

ماخف: وبعد چه شد؟ بعد از ۱۹۸۴، پس از اینکه ساندینیستها موفق به انحصار قدرت شدند به جدیت شروع به دنباله روی از ساختمان توتالیتر مسکوهاوانا کردند. اپوزیسیون غیرنظامی ماه به ماه بیشتر شکل ممنوعی بخود می گرفت، قدیمی ترین روزنامه "لاپرتسا" بسته شد، کلیه اینستاگهای فرستنده "دست نشانده" ممنوع شد. از تظاهرات و اجتماعات اپوزیسیون طبعاً نمی توانست دیگر سخنی در میان باشد. اما حمایت متفقانه "رهبران و گردانندگان پیشرو" و تمجید از راه یگانه ای که جبهه ساندینیستها انتخاب کرده بود، بقدر وجود داشت. بر این زمینه می بایست بی لیاقتی ماموران دولتی، بروکراتیزه کردن عمومی و رشوه های آشکار بوجود بیاید. و واقعا هم بوجود آمد. از هم گسیخته شدن اقتصاد آغاز شد، تورم، از چندین برابر زکورد جهانی در اواخر دهه نیز گذشت. برنامه های اجتماعی بدست فراموشی سپرده شدند. سطح زندگی بطرز فاجعه باری سقوط کرد (البته نه برای همه) حزب و دستگاههای دولتی، رده های بالای ارتش و اعضای پلیس بگیرانه تا مین می شدند. تمام ناگامیها و خطاها طبعاً به جنگ احوال می گشت.

از مباحثه سفیر شوروی در نیکاراگوئه، والرئ نیکلانیکف:

"همانگونه که در شوروی رشوه وجود دارد، در نیکاراگوئه هم هست، مثل هر حکومت دیگر با قدرت متمرکز کنترل نشده. در این حال من عمیقاً معتقدم که رهبران

ساندینیست هیچگاه منافع شخصی شان را تعقیب نکرده اند. اکثریت قاطع گردانندگان جبهه ساندینیست انسانهایی هستند با اعتقاد عمیق به نبرد صادقانه برای ایده آینده بهتر کشورشان."

کریچکوف: جنگ يك موضوع ویژه است. اینها هم بخاطر بیاورید که تمرکز قدرت در دستان ساندینیستها همزمان با جنگ توأم گردید، امری که در آن انقلاب می بایست باشیوه های حفظ خود و از آنجمله توتالیتر نجات می یافت. در عین حال گسترش مداوم پایه های اجتماعی کنتررا عاملی بود که شاید بتوان آنرا با مصلحه های سخاوتمندانه امریکا توضیح داد. در مقابل حمایت از ساندینیستها بی در پی کمتر می شد. بخشهای مقاومت مسلحانه نیکاراگوئه در حقیقت از دهقانان سابق سر بازگیری می کردند.

البته يك مسئله دیگر هم وجود دارد. اقتصاد کشور برای مقاومت در برابر تهاجم آماده شده بود. ساندینیستها اقتصاد را کاملاً سوسیالیستی نکردند، آنها همه چیز را دولتی نمودند. در بخش کشاورزی هم در گذشته وهم اکنون قانون مالکیت خصوصی وجود داشته. بنظر من درست همین اقتصاد مختلط بود که مردم را از خطر گرسنگی نجات داد. وقتی کسی ساندینیستها را مورد سرزنش قرار می دهد که کشور را تغذیه نکردند، مداوا نمودند، آموزش ندادند، در مرحله اول آنان را بخاطر این سرزنش می کند که چرا همه اینها را مجانی انجام ندادند. در یک نظر به دهه گذشته این امر نه بعنوان نقص بلکه يك نقطه مثبت در کارنامه ساندینیستها بحساب می آید.

ماخف: اما من کمیود اصلی این دهه را در چیز دیگری می بینم. کشور در جنگال و بیروس عادت به مفتخوری اجتماعی گرفتار شد. اما من واقعا نمی توانم تقصیر را در این رابطه متوجه رهبران ساندینیستها کنم. جهان آن زمان دو قطبی بود و زمانی که امریکائتها پس از بقدرت رسیدن ریگان عملیات خصمانه علیه نیکاراگوئه را آغاز کردند اعتراضات داخلی بسیاری و از جمله در ارتباط با واشنگتن بوجود آمد. بر سر ماناگوا بازاری از حمایتهای لفظی کشورهای اسکانیدیناوی، آلمان فدرال، کشورهای امریکی لاتین فرو ریخت. اما همه اینها بزودی خود را بشکل يك قطره در برابر دریای کمکی که کشور از اتحاد شوروی مستقیماً با از طریق متحدانش دریافت می کرد، نشان داد. کارزارهای همبستگی سالانه را بخاطر بیاوریم. ما همه آن زمان فکر می کردیم گرسنگی فاجعه باری که کشور را رخس دهد ناشی از تهاجم امپریالیستی است. و به این دلیل گاهی از روزی خودمان هم می زدیم فقط بخاطر اینکه نیکاراگوئه سرپا بایستد.

برای اولین بار من چهار سال پیش به اینجا آمدم. من به سوپرمارکتهایی که شبها برپا می شد رفتم و از وفور مواد خوراکی حیرت زده شدم، بویژه در مقایسه با مغازه های خالی خودمان در مسکو. گوشت سرح شده روسی در کنسرو به قیمت خیره کننده ای عرضه می شد اما هیچکس آنرا نمی خرید. واقعا هم برای چه؟ وقتی که پول برای خرید گوشت راسته تازه کافی است. سخره تر از این کنسرو ماضی از اتحاد شوروی بود که سراسر کشور از آن انباشته شده بود. نیکاراگوئتها آنها را بسیار ارزان می خریدند و با آن حیواناتشان را تغذیه

## در رسانه‌های خبری جهان

می‌کردند. اهالی شوروی که ناچار بودند سالها در انتظار اتومبیل بمانند، می‌بایست یک سروان، رتس سانسف، بنیست رابینسند که غروبندکنان رنگ اتومبیل لاداش را انتخاب می‌کرد که او به بهایی سمبولیک فروخته می‌شد. چرا او باید یک ماشین قرمز شرابی را بردارد وقتی از رنگ آبی کم‌رنگ خوش می‌آید. بندریج این تفکر در اذهان مردم شکل می‌گرفت: از آنجایی که ما نیکاراگوئه را در خط مقدم جبهه علیه امپریالیسم می‌جنگیم، می‌بایست بقیه، روسها ما را تأمین کنند و آنهم خیلی خوب.

## نقل قول از نماینده تجاری شوروی واسیلی ووینف:

"این نادر نبود که شنیده شود نیکاراگوئه کمکهای ارسالی شوروی را می‌بلعد. این امر بدان دلیل غلط است که بیش از ۵۰ درصد کالاهای ارسالی به این کشور نه از خواروبار بلکه از ماشین، تجهیزات و همچنین حمایت اقتصادی در ساختمان کامل کارخانه‌ها تشکیل می‌شود. ارسال خواروبار مجانی اهمیت زیادی نداشت. در سال گذشته میزان آن تقریباً ۳۰ میلیون دلار بود و در این سال نیز به همین مقدار باقی می‌ماند. می‌پرسید چرا ارقام ارائه شده راجعه به فروش نیکاراگوئه به اتحاد شوروی اینقدر متناقض است. اینوستیا آنرا ۲۰۵ میلیون روبل اعلام می‌کند، باریکادا اما رقم ۲ تا ۲.۵ میلیارد دلار می‌دهد. من واقعا نمی‌دانم علت این تناقضات در کجا نهفته است. بنابراین تخمین ما که بر اساس آن کار می‌کنیم، واقعیت در حد میانه این ارقام است."

گریچکف: واقعیهایی که تو ذکر می‌کنی مناسبانه‌ست. بختی قابل رد کردن هستند. آزادی که انقلاب آورد برای بسیاری آزادی از قید وظیفه و برای تعداد نه چندان قلمی آزادی از قید وظیفه کار کردن تعبیر می‌شد. در تعاونیهای کشاورزی برای مدت زمان زیادی بانهرتکد دو ساعت کار یکروز محسوب می‌شد. و با این وجود اینجا هیچ چیز روشن نیست. از یکطرف ساندینیستها صادقانه تلاش می‌کردند در زمینشان حتی یک گرسنه هم وجود نداشته باشد. تغذیه و کمک اجتماعی حتی برای کسانی که مطلقاً کار نکرده بودند تضمین شده بود. از طرف دیگر باران طلائی که در سالهای اول بر سر نیکاراگوئه فرو ریخته بود، بر مردم بدون فرهنگ سیاسی و همگانی اغلب تاثیر تجزیه کننده‌ای داشت. تلاش برای تعلق داشتن به پشاهانگان و در مقابل همه چیز دریافت کردن و همین صورت گرفتن اما نه در ازای کار کردن جریان یافت...

ماخف: چه کسی هم یک هدیه را رد می‌کند؟ ما چه کسی این بخشها را بر نامه‌ریزی کرده بود؟ اولیسن سفر شوروی، شایه‌ناکف معتقد بود اگر امروز نه، به بقین فردا نیکاراگوئه به ساختمان سوسیالیسم خواهد آغازید، با وجود اینکه اینجا هیچکس به این مسئله بطور جدی نیاندیشیده بود. معذالک مسکو که بنظر می‌رسد همین نکته را از سفیرش می‌خواسته بشنود آنرا توسعه "وضعیت خودی" تعبیر کرده، علاوه بر آن کسی وجود داشت که باتکای او می‌شد وظایف انترناسیونالیستی را پیش برد. او هرگونه تردیدها و اعلام نقطه نظرات ممانعت بعمل می‌آمد.

## نقل قول از مماحبه نماینده تجاری شوروی واسیلی ووینف:

"رو نیکاراگوئه همیشه یک چتر معین ایدئولوژیکی کشیده شده بود که امکان نمی‌داد با رابطه تجاری و اقتصادیمان بجز یک خیابان یکطرفه برخورد شود."

گریچکف: خوشخانه پروستریکا آغاز شد. "واپنولیا" که آن زمان بعنوان سفیر مسکو به نیکاراگوئه آمده بود و "والری نیکلائیکف" که جایش را گرفت اقدامات فراوانی بعمل آوردند تا چتر دگمهای ایدئولوژیک را بردارند. با وجود اینکه چرخهای گردان ماشین سختی متوقف می‌شدند، نیکاراگوئه هم شروع به تغییر دادن خودش کرد. آنچه که بنظر من با ساندینیستها نمی‌شود از آن سخن راند انعطاف سیاسی ست. دمکراتیزه کردن در طی سالهای اخیر، توجه به حقوق بشر، کوشش پیگیرانه برای صلح خصلتهای این تغییرات هستند. آیا پروستریکا در این رابطه همراه بوده است؟ من معتمد جواب این سوال مثبت است. پروستریکا به رهبران ساندینیست این قدرت را داد که با وجود تلاش بزرگ بر سر قدرت، جایگاهشان در پروسه جدید بین المللی را کسب کنند. ریسک بزرگی که بهایش باشکست در انتخابات پرداخت شد.

## از مماحبه سفیر شوروی در نیکاراگوئه، والری-

نیکلائیکف: "دهال تمام رابطه میان اتحاد شوروی و نیکاراگوئه رابطه دوستی و همبستگی بود. طبیعتی ست که تغییرات در شوروی تا حدود معینی کاراکترش را تغییر داد. تغییرات و تحلیل انقلاب ساندینستی و چگونگی اهمیت دادن آن به آنها را با توجه به بیشتری آغاز کردیم. ما به اشکال مختلف تلاش کردیم رشد قواعد دمکراتیک و گسترش آن در سطح کشور در چارچوب امریکای مرکزی سهم باشیم.

کاراکتر اقتصاد ما شروع به تغییر یافتن کرد، اگرچه نه بطور آنی. اگر در گذشته با اولین درخواست کمک ساندینیستها بدون مطالعه لازم کمک ارسال می‌شد و سفارت نقش یک هدایت کننده دیگر این درخواستها را ایفا می‌کرد که بی قید و شرط تأیید می‌شدند، در سالهای اخیر مادقیقا سورد مصرف نیازها را تجزیه و تحلیل می‌کنیم."

ماخف: من در آینده نزدیک در این شکست چیز ترازینکی برای جبهه ساندینیست ها و برای رابطه نیکاراگوئه و شوروی نمی‌بینم. قبل از هر چیز می‌توان حکم داد که در نزد اپوزیسیون نغمه‌های تلافی جویانه وجود ندارد. اما در جبهه ساندینیستها که از جایگاه دولتی جدا شده است. خود را با لایحه در شکل یک حزب سیاسی معمولی بر پایه یک اپوزیسیون قوی پارلمانی متحول می‌کند. سرآخر این امر هدفی برای رشد دمکراتیک کشور خواهد بود. در رابطه با مناسبات نیکاراگوئه و اتحاد شوروی این امر از بار دگمها رهایی یافته است، امروز از تمام امکانات نه فقط دوست باقی ماندن بلکه همچنین خصلت منافع دوجانبه گرفتن این رابطه - امری که در خلال سالهای اخیر بشدت کمبودش احساس می‌شد - می‌توان سود جست.



## برخی از رویدادهای تاریخی

- از صفحه ۱۲
- ۲۹ مهر ۱۳۳۲ - رسمیت یافتن موافقت نامه سانسف-فریفسون که به موجب آن ژاندارمری برای "تجدید سازمان" در اختیار افسران امریکایی قرار گرفت.
- ۱۶ مهر ۱۳۳۲ - انجام اولین تظاهرات مردم مسلح از کودتای امپریالیستی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲
- ۲ مهر ۱۳۳۲ - امضاء قراردادهای جدید رژیم شاه با دولت امریکا برای ورود هرچه بیشتر کالاهای امریکایی به ایران و سعافیت وارد کنندگان از حقوق کمتری
- ۲۷ مهر ۱۳۳۲ - تیرباران نخستین گروه از افسران مبارز وابسته به حزب توده
- ۱۹ مهر ۱۳۳۲ - پیوستن رژیم شاه به پیمان سنتو توسط دولت تلام
- ۱۸ مهر ۱۳۳۲ - اعتصاب ۵ روزه کارگران بندر شاهپور برای اضافه دستمزد
- ۱۴ مهر ۱۳۴۴ - آغاز محاکمه متهمین به ترور شاه در کراخ مرمر
- ۱۷ مهر ۱۳۵۰ - شهادت رفقا همایون کتیرایی، هوشنگ تره گل، ناصر گرمی، بهرام ظاهر زاده و ناصر مدنی از گروه آرمان خلق
- ۱۹ مهر ۱۳۵۱ - شهادت مجاهد خلق، مهدی محسن در درگیری با مزدوران ساواک شاه
- ۱۸ مهر ۱۳۵۲ - اعتصاب کارگران ماشین سازی تبریز
- ۱۰ مهر ۱۳۵۷ - انتقال خمینی از عراق به کویت سپس به پاریس
- ۲۶ مهر ۱۳۵۷ - شروع اعتصاب بزرگ کارگری و کارمندی در سراسر کشور و منجمله در پالایشگاه نفت شیراز، نساجی بزد، ذوب آهن اصفهان، گسرنک جلفا، گسرنک بندر شاهپور - معلمان سراسر ایران، پالایشگاه و تأسیسات نفت آبادان، گروه صنعتی بهشهر، تأسیسات نفت اهواز و نفت خارک
- ۲۶ مهر ۱۳۵۷ - به آتش کشیده شدن مسجد جامع کرمان توسط عمال رژیم شاه
- ۲۲ مهر ۱۳۵۸ - به خون کشیدن میبادان بندر انزلی توسط مزدوران رژیم خمینی
- ۵ مهر ۱۳۶۰ - تظاهرات قهرمانانه و مسلحانه ملیشبیای مجاهد خلق با شعار مرگ بر خمینی
- ۷ مهر ۱۳۶۰ - اعلام برنامه دولت موقت جمهوری دمکراتیک اسلامی توسط آقای مسعود رجوی
- ۷ مهر ۱۳۶۰ - به هلاکت رسیدن آخوند سید عبدالکریم هاشمی نژاد، از سران جنایتکار رژیم خمینی از طریق عملیات انتحاری مجاهد خلق هادی علویان
- ۲۲ مهر ۱۳۶۱ - به هلاکت رسیدن آخوند اشرافی اصفهانی، امام جمعه جنایت کار کرمانشاه توسط عملیات انتحاری مجاهدین خلق
- ۲۷ مهر ۱۳۶۲ - عملیات ماجراجویانه رژیم خمینی موسم به والفجر ۲ در جبهه شمالی آغاز و باشکست مقتضحانه رژیم خمینی پایان یافت.
- خارجی:
- ۱۹ اکتبر ۱۸۱۲ - عقب نشینی همراه با شکست سپاه ناپلئون از روسیه آغاز شد. در جریان این عقب نشینی که از مسکو به سمت پاریس صورت گرفت بیش از ۳۳۰

خلق مسلح و سازمان یافته در ارگانهای توده‌ای شکست ناپذیر است



## سنگر مقدم: لنینیسیم (۱)

مخالف سوسیال - فرمبست تهاجم وسیعی را علیه مارکسیسم - لنینیسیم سازمان داده‌اند. آنان به مواضعی یورش برده‌اند که سنگرهای مقدم جبهه‌ی نبرد علیه اقتدار سرمایه محسوب می‌گردند. اگر تا به‌روز او رو - کمونیسیم ضعیف چند حزب معدود به مثابه بازتاب متشکل تفکرات فرمبستی در پوسته‌ی دفاعی فرورفته و صحنه‌ی راه سوسیال دموکراتهای بانام و نشان واگذار کرده بود، امروز اما برعکس تحولات در کشورهای "بلوک شرق" به آنچنان دستمایه‌ای غنی و پرباری برای فرمبست‌ها تبدیل گردیده که نه تنها دیگر غلبه و آشکارا به میدان می‌آیند بلکه به جز خوانی و هل سن مبارز طلبیدن نیز مبادرت می‌ورزند. تصویری خطاست اگر متسا سیاسی وایدئولوژیک به روی صحنه آمدن اینان را در جایی سوی خود کشورهای "بلوک شرق" و "احزاب برادر" جستجو گردد. دگرگونیهایی سیاسی در این کشورها، قبل از هر چیز سوم تفکرات سوسیال - فرمبستی را به "احزاب برادر" (چه حاکم و چه غیر حاکم) تزریق کرده است. در همه جا این احزاب رسمی هستند که یا جوهره این تفکر را به عنوان دیدگاههای جدید خود می‌پذیرند و یا بخشی از آنها با انشعاب، این پذیرش را اعلام می‌دارند. برای ارائه نمونه، نیازی به کاوش در دوردستها وجود ندارد، به وضع فرمبست‌ها در ایران نظری بیافکنید. امروز نماینده اصلی سوسیال - فرمبسم با چهره‌ی نوین، "حزب توده"، "اکثریت" و جناحین انشعایی آنها هستند. به عبارت دیگر چریکیانانی که تا مدت کوتاهی پیش از این وظیفه‌ی نمایندگی اسری را برعهده داشتند که با مسئولیت امروزشان از حیث برخورد به مقولاتی مانند دموکراسی، مبارزه ضد امپریالیستی، اردوگاه سوسیالیسم، راه رشد غیر سرمایه - داری و بدها مورد دیگر ۱۸۰ درجه تفاوت دارد. اما اکنون آنان با شتابهای مختلف احزاب توده کمتری و بقیه بیشتر به چرخش اناسی در دیدگاههای گذشته‌ی خود دست زده‌اند. اما این امر بدان معنا نیست که در فرمبسم ذاتی این جریان‌ها که انسانی مطلوب‌خیزان - ها، سازش و تزلزلات تاریخی را با خود یدک می‌کشند نیز تغییری حاصل گردیده است. تحولات اخیر تنها جهت و گرایش فرمبستی دیگری به سیاستهای آنان می‌بخشد.

چهره‌رونی جدید این احزاب سازمانها - آن گونه که خود می‌نامند - "پیش نو" است که گویا بر سنای آن می‌بایست با هر آنچه که کهنه شده، دورانش سیری گشته و به گذشته تعلق دارد و داج گرد و میدان را به عناصر نوین سیاسی - ایدئولوژیک سپرد. در میان فهرست بلند بالای وجوهی که به "گذشته" و انبساط داده‌اند به این واژه می‌توان برخورد: انقلاب - مارکسیسم - لنینیسیم، مبارزه طبقاتی، پیمانشنگ، سوسیالیسم، دیکتاتوری پرولتاریا و ...

البته در "نو" بودن "پیش" مذکور جای تردید بسیار است! زیرا آنجا که به تاریخ برمی‌گردد از همسان ابتدای شکل گیری مارکسیسم، جریان‌ها مختلف، اپورتو - نیستی و بورژوازی دقیقاً بانفی همین سواره در برابر آن صف آرایی کرده و جبهه گرفته‌اند و تقابل اندیشه‌ی علمی با این دست تفکرات سابقه‌ای به امتداد طول

حیات آن دارد. از طرف دیگری اعتقادی "حزب توده"، "اکثریت" و جناحین انشعایی آنها به مفاهیم فوق الذکر نیز امر تازه‌ای نیست. اگرچه آنان در گذشته در برخی از جزوهای تبلیغی و تئوریک خود بصورت ظاهر، از جنبه‌های پایه‌ای مارکسیسم - لنینیسیم جانب‌داری می‌کردند اما این جانب‌داری در هیچکدام از سیاستهای متغذیه آنها انعکاس مادی نمی‌یافت و روش سیاسی این جریان‌ها همواره به سمت نقض عملی اسلوب علمی گرایش داشت.

اما اگر در "پیش نو" فرمبست‌ها یک نکته مثبت وجود داشته باشد همین بازگشایی راه برای اعتراف علمی آنها به انصراف از مارکسیسم - لنینیسیم است. برآستی هیچ نکته دیگری برای کمونیت‌ها لذت بخش - تر از مشاهده این موضوع نیست که جاعلین رباکاری که سالیان متمادی به تخریب وجوه مختلف مبارزه کارگران و زحمتکشان مشغول بودند، امروز ناچار شده‌اند با صدای بلند و در انظار توده‌ها اعلام نمایند که تکه آهن رنگارنگه‌های پیش نبوده و به دروغ خود را طلا معرفی کرده‌اند.

تازمترین خود افشاگری به جناح انشعایی از حزب توده، یعنی "حزب دمکراتیک مردم ایران" تعلق دارد. این جریان طی یک مقاله که در نشریه خود "راه ارانی" چاپ شده، عصاره‌ی ۲۱ و ۲۰ را به چاپ رسانده به مقوله‌ی "لنینیسیم و دگرگونی" پرداخته است. سراسر این مطلب آغشته به ذهنیات خرد بورژوازی در باب تعام سائلی است که بدانها می‌پردازد. نگاه تحریف‌یافته حساب شده‌ای نیز در این میان به عمل می‌آید. با توجه به جوینی باشد و به کمک پای لنگ استدلالتی "حزب دمکراتیک مردم ایران" بشاید - مطالعه مذکور دارای چند محور اصلی می‌باشد که هر یک از آنها به ترتیب در اینجا مورد نقد قرار می‌گیرند.

نحوه‌ی نگارش به دموکراسی آن نقطه آغازی است که نظرات "حزب دمکراتیک مردم ایران" و کمونیت‌ها از آنجا در دوجبهت متضاد به حرکت درمی‌آیند و از یکدیگر دور می‌شوند. در حقیقت این موضع سوسیال دموکراسی نسبت به دموکراسی بورژوازی است که پایه و سنگ بنای تفکر وی نسبت به دموکراسی بطور اعم را می‌سازد و در نتیجه آنچه که در تعریف دموکراسی اظهار می‌دارد مقدمی معجول و مشحون است که فقط بکار تیره کردن دموکراسی بورژوازی از هر چه که رنگ و نشان یک طبقه معین را دارد، می‌آید. از یکطرف می‌گوید: "آنچه از مقوله دموکراسی در زمان مافهیم است، محصول یک تحول و تکامل تاریخی است. به قول انگلس این مفهوم هر بار که مردم تغییر می‌کنند، عوض می‌شود. (راه ارانی شماره ۲۰ - لنینیسیم و دموکراسی) از طرف دیگر اعلام می‌دارد که: "اگر نوشته‌های مختلف را در این زمینه از افلاطون گرفته تا هابش، لولک، کانت، روسو، مارکس، انگلس، لنین، کائوتسکی، روزا - لوکزامبورگ و گرامشی بررسی کنیم آنچه حاصل می‌شود یک کلمه است و یک دنیا معانی و تفصیلات تاریخی" (همانجا)

تنها یک خرده بورژوازی نردیک بین می‌تواند از آنچه

که "محصول یک تحول و تکامل تاریخی است" یک دنیا معانی و تغییرات تاریخی برداشت کند. - از "بنا تعریف خود از دموکراسی لاجرم می‌پذیرد که این امر نیز مانند دولت و نهادها اجتماعی دیگر را بشود مناسبات طبقاتی است، بدان معنا که در مرحله‌ی معینی از "تحول و تکامل" جامعه، بر اثر کنای روابط تولیدی کهنه‌ای که به نیروی بازدارنده و سد کننده این روابط تبدیل شده و اعتلاء و شکوفایی مناسبات نوین، عناصر سیاسی و اجتماعی جامعه نیز دستخوش دگرگونی می‌شود. در این هنگام و بتدریج فراسوی اجتماعی جدید به تکمیل ساختار سیاسی خود می‌پردازد، نهادهای نوینی را می‌سازد، مفاهیم دیگری را جایگزین ارزشهای گذشته می‌نماید و جامعه را آنگونه که خود می‌خواهد سازمان می‌دهد. اشاره انگلس به "تغییر مردم" دقیقاً در همین ارتباط قابل فهم است. "مردمی" که در طول تاریخ حیات مدنی انسان تحت چارچوب نظامهای تولیدی مختلف، نقش‌های متفاوتی را برعهده گرفته‌اند بدون آنکه جایگاه طبقاتی شان تغییر کند. زمانی برده هستند، زمانی دیگر رعیت و سرف و سرآخر کارگر. این مناسبات تولیدی است که نقش آنها را تغییر می‌دهد و با دگرگون سازی جایگاه اجتماعی شان از آنان "مردمی" دیگر می‌سازد. ناگفته نماند که این تغییرات با همین عمق و وسعت در سواکز قدرت و ابزار - های آن جریان دار و هسانگونه که گفته شد "کهنه" جای خود را به "نو" و واگذار می‌کند.

حال ببینید "ر" "این مطلب را چگونه تفسیر می‌کند. وی از عبارات انگلس "تغییر مردم" تفسیر شخصیت‌ها را می‌فهمد و بلافاصله فبرستی از تمام افرادی که دیدگاههای معینی نسبت به دموکراسی داشته‌اند را ردیف می‌کند تا نشان دهد که چه استعداد عکس در با لاس تئوریک زمن دارد. انگلس از تغییر هویت اجتماعی مردم سخن می‌گوید. "ر" "آنرا نظرات مختلف افراد جداگانه جلوه می‌دهد. بر این اساس میان دموکراسی برده‌داران با فئودالها و فئودالها با بورژواها و همهی اینها با برده‌داران، سرف‌ها و کارگران هیچ تفاوتی وجود ندارد. اگر تفاوتی هست میان دیدگاههای مختلفی است که روشنفکران و فیلسوفان ارائه داده‌اند! و به همین اعتبار است که "یک دنیا معانی و تغییرات تاریخی" را به این مسئله وجود دارد!

خیر آقایان، ممکن است یک دنیا "معانی و تغییرات تاریخی" منشوش نسبت به مقوله دموکراسی وجود داشته باشد اما آنچه که به حساب می‌آید نه آن "یک دنیا معانی" بلکه نظرات صریح و واضحی است که خطوط اصلی و حاکم بر ادوار تاریخی را توضیح داده، می‌دهد و خواهد داد. این خطوط برخاسته از زاویه ورود انتشار اجتماعی معین به مناسبات تولیدی و ناظر به حفظ منافع آنان در این محدوده می‌باشد. "حزب دمکراسی" یک مردم ایران نیز برخلاف آنچه که وانمود می‌کند به یکی از همین نگرش‌های اصلی یعنی نگرش بورژوازی تعلق دارد و از این موضع به مسائل مطرح در سطح جنبش کمونیتی برخورد می‌نماید. کلیه افرادی هم که "ر" از آنها نام می‌برد در نهایت از این با آن خطوط عمده، بیرونی می‌گردند و خود بطور مجرد پیامبر هیچ الهه‌ای اعم از دموکراسی یا غیره نبودند.

به این ترتیب می‌توان دریافت که ادای این مطلب یعنی دموکراسی "محصول یک تحول و تکامل تاریخی"،

## سنگر مقدم: لنینیسم

از جانب "ر-ا" تا چه حد جدیت اگر فرض را بر این بگذاریم که "ر-ا" تاریخ را چیزی جدا از روندهای سپری شده یا در حال گذار جوامع نمی‌داند بنابراین باید پاسخ دهد که چگونه ممکن است این تحول و تکامل تاریخی "ابداً ربطی به مناسبات طبقاتی درون جامعه نداشته و تنها به ابدی فلان عالم دانشمند منوط باشد؟ پاسخ "ر-ا" شنیدنی است: "در حقیقت آنچه طبقاتی ست، جامعه‌ای است که در آن زندگی می‌کنیم، نه نفسی دمکراسی، دمکراسی از مبارزه طبقاتی در جامعه متأثر می‌شود اما با آن یکی نیست." ("ر-ا" - شماره ۲۱ لنینیسم و دمکراسی).

این دیگر واقعاً شعبده بازی ست! جامعه "طبقاتی" ست و دمکراسی نیز "از مبارزه طبقاتی در جامعه متأثر می‌شود". اما این دمکراسی به طبقاتی ست و نه بسا مبارزه طبقاتی سرور کار دارد! شاید منظور نویسنده "ر-ا" در اینجا نه تعریف دمکراسی بلکه توصیف یکی از ویژه گیهای ذات باری تعالی ست که بر مبنای آن در همه جا هست و در عین حال در هیچ جا نیست؟! و گرنه هر آنچه که از جامعه تقسیم شده به لایه‌های فرادست و فرودست منتج گردد به ناگزیر بازتاب مستقیم این جدایی بوده و از همه مهمتر بصورت مادی خود را در صحنه زندگی به نمایش می‌گذارد. تمامی نهادها و نهادهای سیاسی، فرهنگی، مذهبی و... ناشی از وجود همین روابط درون جامعه و بنابر علائق، آرزوها و مطالبات این با آن طبقاتی اجتماعی معین است. این اشکال حیات سیاسی و اجتماعی انسانها نیستند که طبقات را بوجود می‌آورند بلکه خود شیوهی زندگی و چگونگی رابطه آنها با ابزار تولید است که طرف های متناسب خویش را در حیطه‌های یاد شده شکل می‌دهد. دمکراسی نیز به همین صورت یکی از ظواهر مادی و طبیعی وجود طبقاتی ست که با خاستگاه و نگرشهای متفاوت بسا سازمان دادن آن می‌پردازند. "ر-ا" خود به بسا نمونه‌ی تاریخی اشاره کرده و می‌گوید: "دمکراسی یونان واقعاً برای خواص و برگزیدگان و فقط مخصوص برده‌داران بود." (همانجا) در اینجا می‌بایست "ر-ا" را به نظر خودش مراجعه داد و پرسید: اگر لنینیسم دمکراسی "طبقاتی نیست پس طبقاتی بودن "دمکراسی یونان" ناشی از چه بود؟ و به همین صورت اگر دمکراسی با مبارزه طبقاتی "یکی نیست" پس دمکراسی برده‌داران چرا منحصر به خواص شده و علیه بردگان بکار گرفته می‌شود؟ طبعاً پاسخ به این سوالات ذهن آشفته "ر-ا" را بخود مشغول نخواهد کرد زیرا دست اندر کار جعل دیگرست که بلوغی خود حاکی از جدیت این چریسان برای لاپوشانی و تحریف حقایق دارد، وی برای برطرف کردن هرگونه سوء تفاهم نسبت به غیر طبقاتی بودن دمکراسی ادیان می‌دارد که: "با گسترش حقوق رای همگانی و بالاخره همگانی و نهادی شدن آن، با گسترش آزادی‌های دمکراتیک و تأمین حق آزادی بیان، فلسف، تجمع و تشکل سیاسی - صنفی که به قیمت مبارزه‌های خونین، انقلاب‌ها و قربانی‌های بی‌شمار بدست آمدند، نظامهای دمکراتیک از اواخر قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم، در بسیاری از کشورهای پیشرفته اروپایی نسبتاً تثبیت شده بودند. مبنای رغم پیامدهای منفی و موقتی

ناشی از چهار سال جنگ جهانی اول و تحدید آزادی‌های دمکراتیک و به ویژه اقدامات تضعیفی استثنائی، بسا بهانه جنگ‌های داخلی و مقابله با انقلابهای محلی، مهبداً در کل این دوران در این جوامع همچنان پابرجا بود، و سخن گفتن از "دمکراسی طبقاتی" و شبهه‌سازی آن با دمکراسی برده‌داران و سخنانی از این تبار، خلاف حقیقت و حتی مغایر با گفتارهای قبلی لنینیسم بوده است." (همانجا) در اینجا "ر-ا" چشم‌پنجه‌ی کرده و بدون آنکه حتی مختصراً به چگونگی دمکراسی در دوران فتوالمیسم اشاره‌ای بکند از دوره برده‌داری مستقیماً به دوران سرمایه‌داری می‌رسد. دلیل این امر واضح است، "ر-ا" طبقاتی بودن دمکراسی را استثنائی بر قاعده و خاص "دمکراسی یونان" و "آغاز استقرار نظام سرمایه‌داری" می‌داند. بنابراین اگر ماهیت دمکراسی پادشاهان، پاپ‌ها، دیگر مقامات سیاسی و مذهبی دوران فتوالمیسم روشن کرده و مشخص شود که دمکراسی در نزد زمین‌داران فرانسوی و انگلیسی همان مفهومی را داشته که برای برده‌داران رومی و یونانی، دیگر نمی‌تواند از استثناء سخن بگوید، دیگر نمی‌تواند یک روند قاعده‌ی کلی را به شخصیت‌ها، ادوار پراکنده و غیره نسبت دهد. بویژه آنکه حتی خود "ر-ا" آنجایی که برای دمکراسی بورژوازی بقیه چاک می‌دهد ناچار می‌گردد به طبقاتی بودن دمکراسی "در آغاز استقرار نظام سرمایه‌داری" نیز اشاره‌ای بکند.

سوئال فرعیست های ما بطرز غیرقابل بساوری ساده لوح هستند، چرا که بر این باورند که نقل چندی جمله‌ی کوتاه زیر و زبانه راجع به تاریخچه دمکراسی: طبقاتی و تعیین نقطه زمانی "اواخر قرن نوزدهم و اوائل قرن بیستم" برای شروع دوران طبقه‌ای غیر طبقاتی! می‌تواند کسی را بفریبد. صرف نظر از این شکم‌بندی که نه مبنای علمی دارد و نه حتی اینبار دلائل توجیهی گرانه "ر-ا" را به همراه دارد، نگاهی به دمکراسی‌های غیر طبقاتی در "کشورهای پیشرفته اروپایی" و درست در همان زمانی که بنانه نظر "ر-ا" "نظامهای دموکراتیک تثبیت شده بودند"، می‌باید بودن دوجانبه‌ی استدلال آنها را به اثبات می‌رساند. اول از این جنبه که این نظامها در عین پیشرفت ساختار سیاسی خود نسبت به دوران تاریخی قبلی، تنها و تنها دمکراسی طبقاتی، و در اینجا بورژوازی را اعمال می‌کردند. دوم از این نظر که دمکراسی آنان در عمل و در بسیاری موارد با آنچه که "ر-ا" پابرجائی شرایط دمکراتیک در این کشورها" می‌خواند در تضاد کیفی قرار داشت. نمونه‌های زیر بدون هیچ تاویل و تفسیری گواه میزان رعایت "حق رای همگانی" و "گسترش آزادی‌های دمکراتیک" در دمکراسی بورژوازی و تفاوت آن با "دمکراسی برده‌داران" است:

الف - در ۲۴ آوریل ۱۹۱۶ قیام شورشیان ایرلند که خواهان استقلال کشور خود بودند توسط نیروهای مسلح بریتانیا سرکوب و به خون کشیده شد. رهبران قیام در ۱۲ ماه به تیرباران شدند.

ب - انقلاب کمپری اکتبر ۱۹۱۷ روسیه با محاصره‌ی نظامی و اقتصادی دول آنتانت فرانسه، انگلیس و آمریکا) و ربور گشت طی سه سال، سرمایه‌داری جهانی با مداخله نظامی، تجهیزات و سازمان دادن شد انقلابیون و در نتیجه تحمیل جنگ داخلی و ایجاد قحطی عمومی تلاش کرد تا اراده‌ی توده‌های شوروی را در هم شکند.

ج - در ۵ نوامبر ۱۹۱۸ ملوانان با ناو بزرگ در بندر کپل (آلمان) دست به شورش زدند. شورش به سرعت به تمام آلمان گسترش یافت. کارگران، سربازان و ملوانان در شهرهای بزرگ و مراکز اصلی نیروهای مسلح شوراهای را برپا کردند. در ۹ نوامبر دولت ملی سقوط کرده و قیصر به هلند گریخت. در ۱۱ نوامبر ۱۹۱۹ ارتش قیصر با حمله به مراکز قدرت توده‌ای، از کشته، بسته ساخت و خون کارگران را در خیابانها جاری نمود و بدینوسیله قیام سرکوب شد.

در ۱۳ آوریل، کارگران باواریا (ایالتی در آلمان) یک جمهوری شورائی برپا نمودند اما پس از ۱۸ روز مقاومت در برابر یورش وحشیانه ارتجاع، دولت منتخب کارگران سقوط نمود. کارل لیمبکنشت و رزاکوزا سورگ رهبران طبقه‌ی کارگر آلمان در ۱۵ ژانویه ۱۹۱۹ بدست پلیس برلین به قتل رسیدند.

د - بدنبال یک رشته تحولات سیاسی، سرانجام در ۲۱ مارس ۱۹۱۹ رئیس جمهور وقت مجارستان ناچار بسا پذیرش دولتی گردید که اکثریت اعضای آن راکسو - نیست‌ها تشکیل می‌دادند. دولت شورائی در اوت ۱۹۱۹ تحت فشار مستقیم کشورهای عضو پیمان آنتانت بسا اجبار از کار برکنار گردید.

حال چه کسی میان دمکراسی برده‌داران و دمکراسی بورژوازی "شبهه‌سازی" می‌کند، لنین یا خود بورژوازی؟ آیا می‌توان این موارد نقض آشکار رای اکثریت "مردم" و آن هم به ارتجائی ترین اشکال را آنگونه که "ر-ا" می‌گوید به "پیامدهای منفی و موقتی ناشی از چهار سال جنگ جهانی اول" و یا "اقدامات تضعیفی موقتی" نسبت داد؟ ما این منطقی می‌توان کلیه اقدامات سرکوب - گرانه، ارتجائی و ضد دمکراتیک را به دلیل وجود فلان وضعیت توجیه کرد و به لانتین و آدمکشان مداخله و نشان اعطا نمود. آری، اگر معیار شناخت ارتجاع و ترقی، بهنگراسی بورژوازی بود بی شک این معادله نیز صحیح از آب در می‌آید. اما خوشبختانه امروز پس از صد و اندی سال تجربه‌ی آنچه که بورژوازی به نام "آزادی" و "حقوق بشر" عرضه کرده، معیارهای متفاوتی برای مرزبندی بوجود آمده است. عناوین برضطراق و القاب دهان پرکن دیگر نمی‌تواند برای مدت زیادی ذهن توده‌ها را از مطالبات مادی خود منحرف سازد. "آزادی" مترادف سرکوب نیست و "نظام دمکراتیک" با جمهوری برده‌داران تفاوت بسیار دارد و به همین دلیل برای هر فرد معمولی نیز روشن است که کسی "خلاف حقیقت حرف می‌زند" که واقعبات مریح و روشن را تکذیب کند و در عین آگاهی بر سباهی طولانی و خونین اقدامات ضد دمکراتیک و ارتجائی حاکمین سرمایه از "پابرجایی شرایط دمکراتیک در کل این دوران" دم بزند.

اما تعریف "ر-ا" از دمکراسی از این هم جالبتر است، دقت کنید: "دمکراسی آئین سیاسی است که حاکمیت را از آن همه مردم می‌داند. به عبارت دیگر دمکراسی یک سازمان سیاسی جامعه است که در آن، مردم حاکمیت را اعمال می‌کنند. دمکراسی بر آزادی و برابری حقوق مردم در برابر قانون استوار است"

(راه ارانی - شماره ۲۰، لنینیسم و دمکراسی)

ادامه دارد.



اطلاعیه دفتر مجاهدین خلق ایران

دفتر مجاهدین خلق ایران، بغداد، در رابطه با مقاله روزنامه لوموند اول سپهر ۶۹ به قلم ژان گرا خبرنگار نزدیک به (اوپول رژیم خمینی) این روزنامه گسه دران مطالبی بی پایه و معمول در رابطه با مجاهدین خلق نوشته شده است، اطلاعاتی صادر کرد که در آن ضمن برخورد بانکات اصلی مقاله مزبور، برای روشن شدن افکار عمومی و خوانندگان لوموند، توضیحاتی به شرح زیر داده است:

۱- برخلاف نوشته گرا، که می خواهد چنین جلسوه دهد که جدایی ملی صدرنخستین رئیس جمهور رژیم خمینی از شورای ملی مقاومت ایران در سال ۶۲ به خاطر "مسئله استقرار مجاهدین در عراق" بوده است، اسناد و صورت جلسات شورای ملی مقاومت و بیانیه های آن در این باره آنکه به اتفاق آراء صادر و منتشر شده و در ارتش و لوموند موجود است، ابیروش بیانگر اینست که دلیل اخراج بیلی صدر از شورای ملی مقاومت ایران همانها گرایش مجدد او به سوی "بدر خوانده ها" خمینی بود که نامه مورخ اول مرداد ۶۲ و خطاب به خمینی دلیل انکار ناپذیر آن می باشد. این نامه مخفیانه در همان ایام توسط مجاهدین افشا و منتشر گردید و آقای گرا دقیقاً از آن مطلع است.

۲- ژان گرا در نخستین سالهای دهه ۶۰، هروری پیروزی رژیم خمینی در جنگ ایران و عراق شرط بندی کرده بود و مستمر ادرا طول یک دهه تلاش کرده است تا مقاومت عاد لانه مردم ایران برای صلح و آزادی را در برابر رژیم خمینی همچون پشهای در مقابل "بلک گوه باثبات" تصویر کند و این مقاومت را بر هم صف یکصد هزار نفری شهیدان و اعدام شدگانش اصولاً زانده جنگ جلوه دهد. تمام و پسر و توضیحاتی که دم جنبانشن آنها برای رژیم خمینی و جنگ طلبی آن البته راضی کننده بود اما مردم ایران را برکز نمی توانست بفریبد. زیرا تلفات عظیم انسانی و خسارات گسترده مادی جنگ را همراه با محنه های شکنجه و اعدام و سنگسار پیوسته چشم می دیدند. آقای گرا همچنین دهها بار به موازات آخوندهای تبلیغاتی رژیم خمینی خیر از ناسودی مجاهدین و از بیاحلال شورای ملی مقاومت ایران می داد. زمانی نیز باران بود که تنها شانس، از آن به اصطلاح اپوزیسیون قانونی داخلی رژیم خمینی گروه بازرگان، است. همچنین زمانی بود که آقای گرا برای منتظری - قبل از عزلش از جانشینسی خمینی - بازرگرمی و بازاریابی می کرد؛ در همین اثناء فرضیه استحاله و "مدراسیون درونی" رژیم خمینی و سرمایه گذاری روی رفسنجانی جای خصوصی داشت. اما

ژوئن گذشته در سالگرد خمینی، سایر خبرنگاران لوموند که از تهران بازدید کردند چنین نتیجه گرفتند که "الغلب گفته می شد که رفسنجانی واقع گرا است و ملی حالا مردم هستند که نسبت به رفسنجانی واقع گرا شده اند" (لوموند ۱۵ خرداد). بنابراین، اینکه بازم گرا در لوموند اول سپهر مدعی "متلاشی شدن شورای ملی مقاومت" و تبدیل آن به "بلک" اتیکت مطبوعاتی "شده است تازگی ندارد و روی می تواند نقش و کین افشار گسیخته خود علیه مجاهدین و اناپاره شدن کلیت الس غیر الفیایه ادا ما دهد. در عین حال ما اطلاع دقیقی داریم که بقایای وحشت زده رژیم خمینی در ایران برای اینکه نشان بدهند چگونه بطور جادویی و به کمک "امدادهای غیبی" تریک آن، هم بردشمن خارجی وهم بر دشمن داخلی خود پیروزی غلبه (۱) یافته اند و دیگر رژیمشان "باثبات" شده است. به ندرت چنین مطالبی برای تسلی دادن بخودشان قویا میزنند. ۱۰۰۰ آخر، در غیر این صورت در برلمان حکومت نامشروع و مشرف به موت آنان دستاورد دیگری وجود ندارد. خصوصاً که سالها است مقاومت ایران تا کیند می کشد که صلح طغشاب دار رژیم قرون وسطایی و ولایت فقیه است و اکنون هم کسی از درون رژیم اطلاع داشته باشد خوبی می دانند که آخوندها چگونه در این ایام از جاله به جاه افتاده اند. نکته طنز آمیز دیگر، اینکه آقای گرا چند سال است عادت دارد در راستای کوچک جلوه دادن مجاهدین راجع به تعداد نمرات ارتش از ادبایش ملی ایران اغشاد و ارقام خوب ساخته ای ارائه دهد. حال آنکه اگر حرفهای سستی درباره انبوه فراریان موهوم به پایتخت های اروپایی و باور کنیم دیگر نباید اثری از مجاهدین و دلیلی برای این همه حساسیت رژیم روی آنها وجود داشته باشد.

۳- از نظر گرا مقاومت ایران و عملیات ارتش آزادی بخش ملی ایران علیه دیکتاتوری تروستی و مذهبی خمینی جز "یک جرح دنده ارتش عراق" نبوده که بعداً به شایبک "لشکر شکست خورده" "مرفله" بی عملی روحیه فرورکن "فرو رفته است و اخیراً نیز آقای رجوی" از طرف طرفدارانش خورسته که با مکانات خودشان عراق را ترک کنند " و خودش هم قصد دارد به آلمان فرار کند. این کلیات و عبارات آقای گرا عیناً کلیات و عبارات رسانه های رژیم خمینی است که وی با مدتی تاخیر آنها را به فرانس ترجمه کرده و به عنوان خبرهای دست اول به خود خوانندگان لوموند می دهد. به عنوان مثال نخستین بار، این روزنامه اپوزیسیونی از روزنامه های رسمی رژیم خمینی بود که در ۲۵ گذشته خبر از رفتن آقای رجوی به آلمان داد که سخنان او توسط

برخی از رویدادهای تاریخی

از صفحه ۸

- هزار نفر از ۳۵۰ هزار نفر نیروهای سپاه ناپلئون به اشکال مختلف کشته شدند.
- ۱۴ اکتبر ۱۸۱۶ - تولد اوژن پواتیه کارگر فرانسوی و سراینده سرود انترناسیونال
- ۲۸ سپتامبر ۱۸۶۴ - تشکیل اولین بین الملل کمونیستی به ابتکار کارل مارکس
- ۳ اکتبر ۱۹۴۵ - اعلام موجودیت " فدراسیون سندیکایی جهان"
- ۱ اکتبر ۱۹۴۹ - پیروزی انقلاب دموکراتیک خلق چین و اعلام جمهوری دموکراتیک خلق چین
- ۷ اکتبر ۱۹۴۹ - تشکیل جمهوری دموکراتیک آلمان
- ۴ اکتبر ۱۹۵۷ - پرتاب نخستین ماهواره جهان (اسپوتنیک) توسط اتحاد شوروی
- ۱ اکتبر ۱۹۶۵ - بنیان گذاری حزب کمونیست کوبا
- ۳۰ سپتامبر ۱۹۶۵ - کودتای ارتجاعی و خونین ژنرال سوهارتو علیه دولت ملی سوکارنو و قتل تمام کمونیست های اندونزی
- ۹ اکتبر ۱۹۶۸ - شهادت انقلابی کمرب، کمونیست برجسته امریکای لاتین، رفیق ارستو چه گوارا
- ۲۹ سپتامبر ۱۹۷۰ - درگذشت جمال عبدالناصر رئیس جمهور فقید مصر
- ۵ اکتبر ۱۹۷۲ - شهادت رفیق میگل انرکز، عضو رهبری جنبش مبر در شیلی
- ۲۳ سپتامبر ۱۹۷۲ - درگذشت پاپولونرودا شاعر مبارز و آزاده خلق شیلی
- ۲۴ سپتامبر ۱۹۷۳ - استقلال کینه بسناو
- ۱۰ اکتبر ۱۹۸۰ - تاسیس جنبه فارابنده و سارتسی در السواپور

۱۹ اکتبر ۱۹۸۶ - سامورا ماشل رئیس جمهور موزامبیک و رهبر جنبش استقلال طلبانه مردم موزامبیک در یک ناحیه هوایی مشکوک به قتل رسید.

این است که استالینسم، مربوط به خود استالین بوده و باید این سیستم را برای همیشه از بین ببریم. بعد این سری تحقیقات، تعصب ها و تعلق زبانی بوجود آمد، که گرچه من خود را همه کاره ندانسته، ولی این تحقیقات را خیلی موثر در نجات و پاکسازی دوباره حزبمان در چند ساله اخیر سیستم بدیسی است که با تاریخ نمی توان مبارزه کرد، گرچه در هفته سال اخیر به مراتب سعی شده موارد ناخوشایند برای حزب همگی رد شود و نادیده بمانند. گمانیکه امروزه نشر مواردی دیده می شود که خودمان را گول زده و در تضاد با حقیقت باقی می مانیم.

در آخر باید مطالبی از یک عقب ماندگی تاریخی دیگر بزنم. حدود ۲ هزار سال پیش، عیسی مسیح، ایدئولوژی خدمت به فقرا را شروع کرد و از گیسسه و دلای آن انتقاد کرد، ولی فقط همین سال پیش بود که بالاخره، پاپ در ویتیکان، برای اولین بار بطور رسمی تنها راه به نیشست را با معیشت از راه رحمت و کسار دانست.

رفقا، در آخر، آبا فکر نمی کنید که با این مشاخره ها و دعواهای حاضر، دوباره این رکورد عقب ماندن را تکرار خواهیم کرد؟

مردم است، که برای کمک به موقع به اجرا گذاشته شده است. من شخصاً معتقدم که اکنون دیگر جایی برای حزب قدرت طلب وجود ندارد، و دیگر نه تنها از این نحولات و بیشریفها نمی توان جلوگیری کرد، بلکه، چه با حزب و چه بی حزب، این بیشریفها انجام خواهند گرفت. متأسفانه این حقایق برای جناح افراطی ما که هنوز زندانی عصر قدرت طلبی گذشته است روشن نشده حوزه تحقیقاتی من در چندین سال اخیر، بسور روی تاثیرات افراطی کمونیسم و استفاده آن بوده است. و باید خیلی صمیمانه توضیح دهم که این تحقیقات از نظر اخلاقی بسیار دشوار و تاسف آور بوده، و در عین حال کاملاً امیدوار کننده، زیرا برای مردم، دیگر در جامعه خبر برتر اثر و خوبی بریدی پیروز است. در این میان، حقایق جامعه شناسی تاریخمان به ما می آموزد که هزاران عقب گرای و استبداد، نمی توانسته که نتیجه اشتباه یک یا دو نفر باشد، و با اینکه نهادها انجام شده باشد. حال به سوالات می رسم که:

- به چه صورت مکانیسم استبداد بر روی کار آمد؟
- عملکرد و ساختمان این مکانیسم، به چه صورت در حزب پیدا شد؟
- چرا مخالفانی با آن نشد؟ به چه صورت اینس مکانیسم شروع به خراب کردن اجتماع شد؟
- و با لاخره، جزا تاریخ استفاده ای استالینسم باقی ماند و تکرار شد؟
- این سوالات هیچکدام قابل دفاع نیست، و حقیقت

مختصری از کنگره حزب کمونیست شوروی

از برادر خلق ۷۴

الکساندر یاکوف (عضو پولیتبورو): فضای سیاسی کنونی ایجاد می کند که دوساره صحبت از حقیقت و وجدان انسانی شود، بخصوص در کنگره حزب کمونیست. تا بتوان خود را از هر سوء ظن و بدبینی که در سالهای اخیر به ما بوده رها کنیم، زمان پایان دادن به جنگ سرد است که در آن نتوانستیم خود را پیشرفت دهیم. زمان سستشوی اخلاقی، هر چه بیشتر حزب رسیده، تا خلوص وجدانی سوسیالیسم را نمایان کنیم.

برای هر چه بهتر درک کردن اهمیت وقایع اخیر، باید توجه داشت که بدون دوباره ارزیابی ارزشها، به هیچ وجه نمی توان امید به کشورمان، حزبمان و حتی به دنیا داشت. آقایان من از شما سوال دارم که:

- چه اتفاقی بر حزب ما افتاد؟ - حزبی که زمانی با کمک خلق، انقلاب کمرب راه ثمر رساند، انقلابی گسه مظهر پیشرو و حق، برابری و برادری بود - متأسفانه، جامعه بزرگی اتفاق افتاد و حزب ایدئولوژی پیشرفته تبدیل به حزب قدرت طلب شد. امر واقع این مسئله جدی نبوده و همیشه حزب ما دو قطب قدرت طلب و خادم مردم داشته. البته لازم به یاد آوری است گسه پیوستریکا زانیده حزب ایدئولوژی پیشرفته و خادم

پیروزی مبارزه قهرمانانه خلق کرد برای آزادی و خودمختاری

### اخبار و رویدادها....

## برخی از رویدادهای تاریخی

سپتامبر

- ۲۸ سپ - ۱۲۲۸ - تولد سار خان، سردار ملی جنبش مشروطیت ایران
- ۲۲ سپ - ۱۲۸۷ - تشکیل نخستین گروه سوسیال دموکرات در تبریز
- ۹ سپ - ۱۳۰۰ - شهادت حیدرخان عمواوغلی از رهبران برجسته حزب کمونیست ایران
- ۱۱ سپ - ۱۳۰۰ - شهادت کنتل محمد تقی خان پیمان
- ۲۴ سپ - ۱۳۱۸ - شهادت فرخی بردی، شاعر انقلابی و مردمی تاریخ معاصر ایران
- ۱۰ سپ - ۱۳۲۰ - اعلام موجودیت حزب توده ایران
- ۲۴ سپ - ۱۳۲۰ - تصویب قانون عفو عمومی زندانیان سیاسی در مجلس دوازدهم
- ۱۳ سپ - ۱۳۲۶ - امضای قرارداد های نظامی بین دولت شاه و آمریکا برای افزایش نفوذ امپریالیسم آمریکا در اتریش شاه
- ۲۲ سپ - ۱۳۲۸ - تشکیل جبهه ملی توسط دکتر محمد مصدق
- ۲۴ سپ - ۱۳۳۱ - قطع مناسبات سیاسی بین دولت ایران و انگلیس توسط دولت دکتر مصدق

در صفحه ۸



دروازه تکریم ایستد  
خانه را روشن می کنند  
و می میرند

شهادت فدایی  
مهر ماه

رقبای فدایی:

چنگیز فدایی - محمد علی سالمی - سید نوزادی - حسن حامدی مقدم - غلامرضا صفری - حسین علی زاده - رحمت شریفی - حسن جلال ناشینی - لقمان مدائن - جهانشاه سمعی - امقهبانی - محمدرضا فرهاد - زیلا سیب - پروین فاطمی - اسماعیل بدشهری - زهرابید شهسری - مصطفی رسولی - مهرانوش ابراهیمی - منوچهر بهایی - پور - سید احمد لازمی - کریمت فدایی - سیامک اصفهان (اسکندر) - مسعود بربری - غلامرضا صفری - فریبا شفیعی - ابراهیم شفیعی - علی حسن پور - محمد کس نرانی - فلاح حسین و منزهه صدقی خاتونه - عبدالله بردانی - علی محمد نژاد - مریم تویلی - لاطفه روغین چی - عزت الله معلم - سید ربیع حسینی - رمضان قربانی - شهباز شفیعی - جعفر دلیر - مهرداد بلوکی - روح الله الماسی - تلامحسین مجیدی - احمد سلیمانی - عباس گودرزی - حسن سعید - حسن جان لنگسوری - کامران بلوی - فرشید فرجاد - احمد کیانی - از سال ۵۰ تاکنون در بیکار علیه امپریالیسم و ارتجاع و برای رهایی و سوسیالیسم توسط مزدوران رژیم های شاه و خمینی به شهادت رسیدند.

### بیاد رفیق اسکندر



NABARD E KHALGH  
NO: 75

برای دریافت نبرد خلق و سایر انتشارات سازمان  
با آدرس های زیر مکاتبه کنید.

HOVE, YAT  
P.O. BOX 2891  
RESTON, VA 22090  
U.S.A

آمریکا

HOVIAT  
POSTERESTE  
MINERS GADEN 11B  
2200 - DANMARK

دانمارک

P.L.K  
Nr. 039999 0  
5000 KOLN  
W. GERMANY

آلمان غربی

P.B 1254  
1300 BG ALMERE  
NEIDER LAND

هلند

۳۱ مرداد ۶۹ - رئیس جمهور ترکیه امروز گفت تنها راه حل بحران جاری در خلیج فارس جنگ و نبرد مسلحانه علیه عراق است.

۳۱ مرداد ۶۹ - وزیر امور خارجه دولت قبلی کویست امروز وارد تهران شد و طی هنگام ورود به تهران راه حل سیاسی برای حل ساله کویست را منتقدی دانست.

۳۰ مرداد ۶۹ - خلقالی در جلسه مجلس امروز گفت: من تعجب نمیکنم از بعضی ها که شیخ کویست که سه جانی در وطن دارد و نه مقامی دارد، میخوانند دعوت کنند از جی سی تی وی؟ به کی میخواهی باج بدهی؟

۱ شهریور ۶۹ - خبرگزاری رویتر امروز گزارش کرد برخی از رهبران لیبرال آمریکا و گروههای ضد جنگ اتحادی برای مخالفت با تجمیع نیروهای نظامی آمریکا در خلیج فارس تشکیل می دهند. رمزی کلارک دادستان کل اسبق - یکی از اعضای اتحاد علیه مداخله در خاورمیانه است.

۱ شهریور ۶۹ - وزیر امور خارجه دولت اسبق کویست امروز با رفسنجانی ملاقات کرد.

۲ شهریور ۶۹ - ما مخالفی با جلوگیری از تجاوز نداریم ولی ترجیح می دهیم این کار توسط کشورهای منطقه انجام گیرد. ما آشفتنی و اختلال در منطقه را نمی بینیم و هیچگونه تغییر در کرانه های خلیج فارس برای ما قابل قبول نیست.

۲ شهریور ۶۹ - نطعمانه ۶۶۵ شورای امنیت ملل متحد در رابطه با نگار کمزی اقدامات برای اجرای تحریم علیه عراق امروز با ۱۳ رای مثبت تصویب شد.

۶ شهریور ۶۹ - جسی جکسون کاندیدای سابق رئیس جمهوری آمریکا امروز وارد عراق شد.

۱۸ شهریور ۶۹ - طارق مزین وزیر امور خارجه عراق امروز وارد تهران شد. اقامت ۳۶ ساعت طارق مزین روند مذاکرات صلح را وارد مرحله جدیدی نمود. طارق مزین در پایان دیدار خود تاکید کرد که دو کشور سیاست خود را عادی کرده و سفیر مبادله می کنند.

۱۸ شهریور ۶۹ - یوش و گورباچف امروز در هلند کنی مذاکرات مهمی را آغاز کردند. مهمترین نکته در این مذاکرات، تاکید بر مساله خروج کامل نیروهای عراق از کربت می باشد. طرفین توافق کردند که فعلا مبادرت به اقدام نظامی علیه عراق نکنند.

به گزارش زادیوس بی بی سی ۲۲ شهریور گورباچف یک طرح اتحادی را برای تحول اساسی اقتصاد فلش شوروی تقدیم کنگسته های پارلمان کرد. این طرح شامل تأسیس یک بانک مرکزی است که امکانات زیادی برای سرمایه گذاری خارجی در آن در نظر گرفته شده و از دیگر خصوصیات آن قابل تعویض بودن روبل و فرم های مالیاتی است. تنها سازمان های برنامه ریزی مرکزی منحل می شود و فرزندگاه کارگاه های کوچک در چند زمین به بخش خصوصی واگذار خواهد شد.

به گزارش خبرگزاری رژیم، جبهه ساندویست مبارز اکنون شد گذشته ۴ شهریور از مردم این کشور خواست تا از کلیه وسایل مثنی برای اعتراض به سیاست های ضد مردمی دولت استفاده کنند.

\*\*\*

برای دریافت نبرد خلق و سایر انتشارات  
سازمان با آدرس زیر مکاتبه کنید

F. ASSELIN  
B.P. 311  
75229 PARIS  
CEDEX 05  
FRANCE

لطفا بسته های  
بزرگ و نامنه  
پستگاهی به  
آدرس فرانسه  
ارسال ننمائید.

باکمک های مالی خود سازمان را در

انجام وظایف انقلابی یاری رسانید

هم میهنان مبارز  
سازمان ما برای گسترش مبارزه مسلحانه  
انقلابی علیه رژیم خمینی به کمک های مالی شما  
نیازمند است.  
کمک های مالی خود را بهر میزان که باشد - یا  
مستقیما بدست ما برسانید و یا به حساب بانکی  
سازمان مندرج در همین صفحه تشریح و آریز کرده  
و پیش رسید و یا فتوکپی آنها به آدرس مندرج پستی  
سازمان در فرانسه ارسال دارید.

### حساب بانکی

SOCIETE GENERALE نام بانک  
BOULOGNE - S - SEINE آدرس بانک  
03760 کد گیشه  
00050097851 شماره حساب  
MME; R - T - TALAT نام صاحب حساب